

## زنان در اسارت کار خانگی

روشنک شیرزاد

کار خانگی یکی از عوامل بسیار مهم اسارت زنان در نظام سرمایه داری است و از آنجائی که در متن نهاد خانواده صورت می گیرد، یکی از ارکان بسیار مهم حفظ این نهاد و در نهایت تولید و بازتولید نظام سرمایه داری محسوب می گردد. کافی است توجه کنیم که نیروی کار لازم برای تولید سرمایه داری در خانواده به وجود می آید و نخست در این نهاد تربیت می شود. اما بازتولید نظام سرمایه داری، چنان که خواهیم دید، تنها بازتولید نیروی کار نیست. بررسی کار خانگی در واقع با بررسی وضعیت زنان و به ویژه زنان متأهل در هم تنیده است.

نظم نوینی که پس از انقلاب صنعتی با افزایش جمعیت و تحرک بیش تر آن به گسترش ارتباطات و تخصصی شدن کار، منجر گردید زندگی خانوادگی و کار را از هم جدا ساخت. این امر دگرگون شدن نقش زن و مرد در خانواده را در پی داشت. با صنعتی شدن، خانه دیگر نه محل کار، بلکه محل زیست خانواده شد. این روند زن را به زن خانه دار، نان خور و وابسته مرد، و مرد را نیز به نان آور خانواده تبدیل کرد. ولی مراحل پیشرفته تر روند صنعتی شدن و تکامل بیشتر سرمایه داری زنان را نیز بیشتر و بیشتر به کارگران مزدی در مؤسسات سرمایه داری تبدیل کرد. در این جوامع، فعالیت مولد اقتصادی در مقیاس بزرگ در سازمان هایی خارج از خانواده متمرکز است و فعالیت غیر مولد (از نظر اقتصادی) محدود به خانه است و به وسیله زنان به طور اعم و زنان خانه دار به طور اخص انجام می شود. در واقع کار خانگی، دو چیز متضاد یعنی کار مزدی و خانه را در جوامع مدرن با یکدیگر آشتی می دهد. مفهوم زندگی خانوادگی حول یک چهاردیواری خصوصی به شکل منفرد و منزوی، ارزش اجتماعی مهمی محسوب می گردد، کودکان نقش محوری در خانه دارند و رسیدگی به آنان کاری اساسی و مهم را تشکیل می دهد.

از سوی دیگر در جامعه سرمایه داری زنان نیروی ذخیره کارند که می توان آنان را به تناسب شرایط اقتصادی همچون کارگران مزدی بسیج کرد و یا به خانه راند. بهترین مثال در این باره به



شماره ۳۸ - اسفند ۱۳۹۳

### نوشته های این شماره:

- |      |  |
|------|--|
| ۱ ص  | زنان در اسارت کار خانگی                    |
|      | وظایف پرولتاریا در انقلاب کنونی            |
| ۴ ص  | [تزه های آوریل]                            |
| ۱۳ ص | بافندگان سیله زی                           |
|      | طبقات جامعه سرمایه داری و ویژگی های ساختار |
| ۲۲ ص | اقتصادی - اجتماعی ایران                    |

برای ارتقای خیزش ما به یاری همه جانبه

انقلابیان پرولتری نیازمندیم

[ruwo.iran@gmail.com](mailto:ruwo.iran@gmail.com)

کار گماردن زنان در جریان جنگ جهانی اول و بازگشت آنان به خانه ها در فاصله میان دو جنگ و استفاده از نیروی کار ارزان آنان در دوره های رونق اقتصادی است. چرا که به زنان مزد کم تری پرداخت می گردد و زنان خانه دار علاوه بر بازتولید نیروی کار، نسل آینده را نیز با کار رایگان خانگی می پرورند. این واقعیت مهم به سادگی به دست فراموشی سپرده می شود که کار خانگی باری جانفرسا بر دوش اکثریت قریب به اتفاق زنان، به ویژه زنان شاغل، است. حتی هنگام بررسی ستم مضاعف بر زنان، ذکری از اینکه زنان شاغل به دو کار اشتغال دارند، نمی شود.

به دلیل آنکه کار خانگی کاری شخصی است از تمام انواع دیگر کار متمایز است و مرز آن به سبب ادغام با مجموعه نقش های خانگی و خانوادگی که وضعیت زنان و نیز وضعیت زنان خانه دار را مشخص می کند، مخدوش است. انزوای کار خانگی به لحاظ فیزیکی به این معنا که هر زن خانه دار در خانه خود تنهاست، سبب می شود تا کار خانگی دارای ویژگی «خود تعریف شده» باشد. مثلاً می توان شست و شوی لباس ها را پس از چند روز یا چند هفته انجام داد یا خانه را هر روز یا یک بار در ماه نظافت کرد، حقیقت مسأله اما به گونه ای دیگر است. هر چند محدوده هنجار و عادی بودن کار خانگی معین نیست ولی باید در نظر داشت که به طور عمومی این کار بار گرانی است بر دوش زنان. تاکنون هیچ مؤسسه ای هم برای تعیین معیارهای کار خانگی در جهان وجود نداشته است. هیچ سازمانی نیز از منافع زنان خانه دار دفاع نمی کند. ولی می دانیم که قوانین نانوشته بسیاری بر عملکرد کار خانگی زنان نظارت دارند، قوانینی که کوچکترین تخطی از آنها، کل هویت زنانه خدمت رسانی را، که با هزاران بند نامرئی از سوی جامعه مبتنی بر ستم و تبعیض بر زنان تحمیل می کند، متزلزل می سازد. قوانینی که بر گرد عقب مانده ترین خواسته های ضد آزادی زن می گردند. تصویر اجتماعی زن، یعنی نقش همسری و مادری او را نمی توان از نقش زن در مقام خانه دار تفکیک کرد. زن خانه دار در واقع اصطلاحی است جامع و در برگیرنده برای همسر و مادر. جامعه از زنان انتظار دارد که در تمامی این نقش ها کمال جو باشند. ممکن است برخی حامیان وضع موجود که به طبقات حاکم متکی اند ادعا کنند که زنان خود

خانه داری را دوست دارند، آنها هم که این کار را دوست ندارند، می توانند به سراغ کار دیگری بروند. اما موضوع این نیست که زنان چه چیزی را دوست دارند، بلکه مسأله این است که وادار به دوست داشتن چه چیز می شوند و فرهنگ حاکم سرمایه داری آنان را از دوست داشتن چه چیز باز می دارد و باور به توانستن را از آنان سلب می کند. بسیاری از زنان تحت تأثیر مناسبات ظالمانه حاکم انتخاب دیگری ندارند. برای همین به خود می قبولانند که کار خانگی و رسیدگی به شوهر و فرزند را عاشقانه دوست دارند. یکنواختی و انزوای کار خانگی، زنان را مستعد ابتلا به بیماری های گوناگون می سازد که بسیاری آن را «بیماری خانه داری» نامیده اند. رخوت، ضعف، حمله های عصبی، تپش قلب و سرگیجه از آن جمله است. حاصل کار خانگی نه تنها تولید نسلی جدید برای کار است، بلکه روزانه جسم و روح درمانده انسان هایی را که از کار روزانه فرسوده شده اند، بازتولید می کند. بار این کار طاقت فرسا بدون تردید بر دوش زنان است، کاری که انجام آن مستلزم صرف وقتی است که تمام زندگی زن را دربر می گیرد. تأکید بر رضایت زنان از خانه داری توجیه موقعیت فرودست زنان در جامعه طبقاتی است.

کار خانگی زنان موارد پیچیده و گسترده ای را دربر می گیرد. علاوه بر تقسیم جنسیتی کار و فرمانبرداری زن در خانه و نیز در اجتماع، توان سیاسی زنان را اتمیزه می کند و در مبارزات و فعالیت های سیاسی - اجتماعی، آنان را حذف می کند. تسری این تقسیم جنسیتی کار به جامعه باعث محدود کردن مشاغل، تحصیل و مزد نابرابر زنان به بهانه عدم مهارت زن به عنوان نیروی کار دست دوم می شود، به عبارتی تقسیم جنسیتی کار در قلمرو تولید اجتماعی بازتولید می شود. مهم تر از همه، به واسطه خدمات کار خانگی است که نظام کار مزدی می تواند به حیاتش ادامه دهد. همه نیروهای واپسگرا و استثمارگر جامعه که از این کار رایگان منتفع می شوند از نظر ایدئولوژیک سعی در تقدس بخشیدن به این عرصه خصوصی دارند؛ عرصه ای که ریاست آن را جامعه بر عهده مردان خانواده گذاشته و زنان را در چهارچوب آن اسیر نظارت و تصمیم گیری مردسالارانه کرده است. خانه و خانواده در همان حال که خود قربانی این مناسبات اند، در ترویج و جاودانه کردن ایدئولوژی حاکم نیز نقش اساسی دارند.

کار خانگی شامل چه کارهائی است؟

- انجام کارهای خانه (مانند پخت و پز، شست و شو، رفت و روب و غیره)

- پرورش و تربیت فرزندان

- خرید و تهیه وسایل روزمره زندگی (مانند خوراک و پوشاک و غیره)

- اجرای خرده فرمایشات تقریباً دائمی شوهر

- نگه داری از پیران و بیماران و معلولان

- انجام کارهائی برای کسب درآمد بر حسب وضعیت خانواده (مانند خیاطی در خانه و یا پاک کردن سبزی در مقابل مزد و غیره)

**کار خانگی زنان همچنین دارای ویژگی های عملی و اقتصادی متعددی است:**

- بر سایر نقش های زن در جامعه تقدم و اولویت دارد.

- آن را انحصاراً یا اساساً زنان انجام می دهند و نه بزرگ سالان هر دو جنس.

- وابستگی اقتصادی زن خانه دار به شوهر خود و در صورت طلاق یا فقدان شوهر به خانواده پیشین خود.

- زن از کار خانگی، از جمله بچه داری، استراحت، مرخصی و تعطیلی ندارد چه در خانه باشد یا در مهمانی و سفر.

- کار در خانه اگر به منظور کسب درآمد صورت نگیرد «کار» محسوب نمی شود، زیرا به صورت رایگان انجام می شود و مزدی در ازای آن پرداخت نمی گردد.

- زن خانه دار در جامعه سرمایه داری، نقش اقتصادی غیر مستقیم دارد. زیرا او نه خود مستقیماً نیروی کار، بلکه در خدمت بازتولید ارزان تر نیروی کار مرد برای سرمایه و پرورش نسل آینده نیروی کار برای آن است.

- در واقع بنا بر تعاریف اقتصادی رایج، کار خانگی پست ترین و حاشیه ای ترین کارها به حساب می آید. در واقع خانه دار بودن که به معنای کناره گیری از فعالیت اقتصادی محسوب می شود، نشانه نوعی محرومیت اجتماعی است.

تابعیت زن شکلی از ستم است که از جامعه طبقاتی سرچشمه می گیرد و چون در خدمت منافع سرمایه داری است، تاکنون دوام آورده است. تا زمانی که زن محدود به کار خانگی یعنی عرصه خصوصی است، از کار مولد اجتماعی برکنار است و در مقیاس اجتماعی و در حد وسیع در آن سهم نیست. ورود زنان به عرصه کار غیر خانگی و اجتماع و هنگامی که تکالیف خانگی فقط جزء کوچکی از توجه را لازم داشته باشد و عملاً کار خانگی خصوصی به یک صنعت عمومی بدل شود، نقطه مقابل اسارت تمام وقت زنان در بند کار خانگی است. هرچند انتقال یک رشته از کارهای خانگی مانند بچه داری، آشپزی، نظافت و غیره یا بخشی از آنها به مؤسسات بیرون از خانه تا حدی بار سنگین کار خانگی را از دوش زنان برمی دارد اما باز هم بار اصلی کار خانه بر دوش زنان است. علت این امر آنچنان که گفته شد فشار نظام سرمایه داری برای کاهش هرچه بیشتر هزینه تربیت نیروی کار و نیز استثمار مضاعف زنان است. یک عامل مهم تداوم این وضعیت حفظ و ترویج این ایده است که زنان از مردان پائین ترند و برای «کارهای پست» ساخته شده اند. در این زمینه فرهنگ های عقب مانده و ارتجاعی پیش از سرمایه داری نیز در خدمت سرمایه داری قرار می گیرند. نظام سرمایه داری با گسترش و عمومی کردن استثمار کار مزدی و بنابراین استثمار کار مزدی زنان کارگر، زمینه های مادی استقلال اقتصادی زنان را فراهم می کند، اما نتایج این استقلال اقتصادی را که برابری کامل زن و مرد در تمام عرصه های حقوقی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و نیز برداشتن بار کار خانگی از دوش زنان است، نمی تواند بپذیرد. بدین سان نظام سرمایه داری به اشکال و شیوه های عقب مانده و نیز به ایدئولوژی های واپسگرا متوسل می شود. اما دگرگونی تقسیم کار در خانواده و جامعه و رفع تبعیض و ستم علیه زنان، در گرو مبارزه بی امان طبقاتی و ضرورت درهم کوبیدن بساط ستمگرانه حاکم است. سازماندهی و تدارک این امر انقلابی پیش

از هر چیز مستلزم همگامی فعال زنان و مردان آگاه و مبارز، به ویژه زنان کارگر است.

چکیده یک رشته از مهم ترین تجربیات و دستاوردهای مبارزه طبقاتی پرولتاریا تا آن زمان در این سند خلاصه شده اند:

- تأکید بر سرشت بین المللی پرولتاریا و مبارزه او به ضد سرمایه داری و امپریالیسم و اینکه هرگونه انحرافی به سمت ناسیونالیسم و شوونیسم تحت نام دفاع طلبی و غیره ضربه مرگباری بر جنبش کارگری است؛
- مبارزه برای ایجاد انترناسیونال انقلابی پرولتاریا؛
- مبارزه با جنگ های امپریالیستی و استیلاگرانه؛ افشای صلح طلبی بورژوائی و تأکید بر اینکه «اگر حکومت های بورژوائی سرنگون نشوند، صلح تنها می تواند صلحی امپریالیستی باشد که ادامه جنگ امپریالیستی است»؛
- عدم حمایت از حکومت های بورژوائی و سیاست های آنها؛
- ضرورت مبارزه انقلابی با بورژوازی خودی؛
- ضرورت رهبری پرولتاریا در انقلاب: چه انقلاب دموکراتیک و چه انقلاب سوسیالیستی؛
- ضرورت درهم شکستن ماشین دولتی بورژوائی (ارتش دائمی، پلیس و دستگاه اداری)؛
- ضرورت استقرار دولت نوع کمونی (دولت شورائی) متکی بر ارگان های منتخب توده های کارگر و دیگر زحمتکشان؛ قابل عزل بودن مسئولان توسط انتخاب کنندگان در هر زمان، محدودیت دریافتی مسئولان به حقوق متوسط یک کارگر ماهر؛
- انحلال ارتش دائمی و تسلیح عمومی مردم؛
- پشتیبانی پرولتاریا از حل مسأله ارضی به طریق انقلابی و توسط عمل انقلابی کارگران کشاورزی و دهقانان زحمتکش؛ ملی کردن زمین و دیگر منابع طبیعی؛ حمایت از تولید تعاونی و اشتراکی؛
- ملی کردن بانک ها و دیگر مؤسسات مالی و برقراری کنترل کارگری در آنها؛
- ملی کردن مؤسسات بزرگ تولیدی و تجاری و برقراری کنترل کارگری در آنها؛
- ....

## ولادیمیر ایلیچ لنین

### وظایف پرولتاریا در انقلاب کنونی

#### [تزه های آوریل]

#### ترجمه سهراب شباهنگ

#### یادداشت مترجم

وظایف پرولتاریا در انقلاب کنونی یا تزه های آوریل، نوشته ای است از لنین که یک ماه و چند روز پس از انقلاب فوریه 1917 منتشر شد و پس از آن به طور وسیع در نشست های حزبی و مطبوعات حزبی مورد بحث قرار گرفت. خطوط اصلی این سند در نامه هائی از بور (5 نامه) که لنین آنها را در فاصله 7 تا 26 مارس، هنگامی که هنوز در سویس به سر می برد، نوشته بود، آمده اند، اما در تزه های آوریل این خطوط و مواضع در یک سند جمع شده اند. ویژگی این سند تنها این نیست که در آن تزه های مختلف مربوط به وظایف انقلابی پرولتاریا در یک جا به طور منسجم گرد آمده اند. اهمیت این سند همچنین در این واقعیت نهفته است که در آن راه درست ادامه انقلاب در یکی از گردنه های پر پیچ تاریخ و یکی از حادثترین و پیچیده ترین شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به صورتی روشن، قاطع، دقیق و عمیق ترسیم شده است. تزه های آوریل در مقطع تاریخی ای که مطرح شد و در متن مبارزه طبقاتی حادی که در روسیه و در تمام کشورهای سرمایه داری آن زمان جریان داشت، بیانگر پرچم انقلاب و ادامه آن بود. تا آنجا که به روسیه مربوط می شود می توان گفت که به لحاظ نظری و سیاسی (استراتژی و تاکتیک انقلابی)، تزه های آوریل راهگشای انقلاب اکتبر بود. اما اهمیت بالای تأثیر این سند در پراتیک انقلابی پرولتاریای روسیه در سال 1917 و پس از آن، به این محدود نمی شود. تزه های آوریل حاوی دیدگاه ها و آموزش هائی است که از محدوده زمانی و مکانی شکل گیری آن فرا تر می روند و بردی جهانی-تاریخی دارند. می توان گفت که

تلی (2) دادم. آنها را دو بار و بسیار شمرده خواندم: یک بار در نشست بلشویک ها و سپس در نشستی از بلشویک ها و منشویک ها. این تزه‌های شخصی خودم را با خلاصه ترین نکات توضیحی که در گزارش با تفصیل بیشتری بیان شده اند، منتشر می‌کنم.

## تزه‌ها

### 1

در شیوه برخورد ما به جنگ، که در حکومت لووف (3) و شرکا به خاطر ماهیت سرمایه دارانه آن حکومت بی تردید جنگی اشغالگرانه و امپریالیستی از جانب روسیه است، دادن کوچک ترین امتیاز به آنچه «دفاع طلبی انقلابی» [دفاع ملی انقلابی - ترجمه فرانسوی] نامیده می‌شود، مجاز نیست.

پرولتاریای از نظر طبقاتی آگاه تنها می‌تواند به شرایط زیر رضایت خود را نسبت به جنگی انقلابی که واقعا دفاع طلبی انقلابی را توجیه کند اعلام دارد: الف) اینکه قدرت به پرولتاریا و فقیرترین دهقانان متحد او منتقل گردد، ب) نفی الحاق تمام سرزمین های تصرف شده در عمل و نه در حرف صورت گیرد، پ) گسستی کامل و واقعی از منافع سرمایه دارانه تحقق پذیرد.

با توجه به درستکاری آن بخش های وسیع از توده ها که به دفاع طلبی انقلابی باور دارند و جنگ را تنها به عنوان یک ضرورت می پذیرند و نه وسیله ای برای کشورگشائی، با توجه به این واقعیت که آنان توسط بورژوازی فریب داده می شوند، باید با دقت و تفصیل تمام، با پشتکار و شکیبائی اشتباهات شان را برایشان توضیح داد، پیوند ناگسستی بین سرمایه و جنگ امپریالیستی را روشن ساخت و ثابت کرد که بدون برانداختن سرمایه پایان دادن به جنگ از طریق صلحی دموکراتیک و نه صلحی که با خشونت تحمیل شده باشد، ممکن نیست.

وسیع ترین کارزار در این زمینه باید در درون ارتش در جبهه ها صورت گیرد.

اعلام برادری.

موارد بالا بی تردید خواست های حداقل برای تکمیل انقلاب دموکراتیک و گذار به انقلاب سوسیالیستی اند. به همین دلیل لنین تحقق آنها را هنوز استقرار سوسیالیسم نمی‌داند. استقرار دولت شورائی، تسلیح مردم، ملی کردن زمین و دیگر منابع طبیعی، ملی کردن بانک ها و مؤسسات بزرگ تولیدی و تجاری، برقراری کنترل کارگری و غیره، همان گونه که لنین در جاهای دیگر می‌گوید، صرفا گام هائی به سوی سوسیالیسم اند. انجام موفقیت آمیز این اقدامات هنوز به معنی تغییر اساسی روابط تولیدی موجود و استقرار روابط تولیدی سوسیالیستی نیست، بلکه صرفا راهگشای آن است. تحقق این روند به تداوم انقلاب به ادامه مبارزه طبقاتی در همه ابعاد آن بستگی دارد. به همین جهت است که می‌گوئیم *تزه‌های آوریل*، پرچم انقلاب و ادامه آن است.

روشن است که جوامع پیشرفته سرمایه داری ممکن است نیاز به همه روندهای بالا نداشته باشند، اما مهم ترین این روندها مانند انترناسیونالیسم پرولتری، مبارزه با جنگ های امپریالیستی و ارتجاعی، ضرورت درهم شکستن ماشین دولتی بورژوائی، استقرار دولت نوع کمونی، تسلیح مردم، ملی کردن مهم ترین مؤسسات و استقرار کنترل کارگری و غیره شمول عام دارند. بی گمان در کشورهای پیشرفته سرمایه داری پس از برانداختن بورژوازی اقدامات گسترده ترو عمیق تری از آنچه در بالا گفته شد می‌تواند صورت گیرد.

س. ش. بهمین 1393

## [تزه‌های آوریل] (1)

من تا شب سوم آوریل [1917] به پتروگراد نرسیده بودم و از این رو در نشست 4 آوریل، به خاطر تدارک ناکافی، تنها می‌توانم گزارشی درباره وظایف پرولتاریای انقلابی از دیدگاه خود ارائه کنم.

تنها چیزی که می‌توانستم برای سهولت کار خود و نیز سهولت کار مخالفان برستکار انجام دهم آماده کردن تزهائی به صورت کتبی بود. من آنها را [در جمع] خواندم و متن را به رفیق تسره

## 2

ویژگی وضعیت کنونی این است که کشور از مرحله نخست انقلاب - که به خاطر ناکافی بودن آگاهی طبقاتی و سازماندهی پرولتاریا قدرت را در دست بورژوازی قرار داد - به مرحله دوم که باید قدرت را در دستان پرولتاریا و تھی دست ترین بخش دهقانان قرار دهد، گذار می کند.

این گذار از یک سو با حد اکثر حقوقی که به لحاظ قانونی به رسمیت شناخته شده اند مشخص می شود (روسیه اکنون آزادترین کشور در حال جنگ در جهان است)، و از سوی دیگر با عدم خشونت به ضد توده ها و سرانجام با اعتماد بی دلیل [اعتماد ناآگاهانه - ترجمه فرانسوی] آنها به حکومت سرمایه داران، این بدترین دشمنان صلح و سوسیالیسم.

این وضعیت خاص از ما توانائی انطباق دادن خود با شرایط ویژه کار حزبی در میان توده های وسیع بی سابقه ای را می طلبد که تازه بیدار شده به زندگی سیاسی روی آورده اند.

## 3

هیچ حمایتی از حکومت موقت نباید صورت گیرد؛ دروغ بودن کامل وعده های آن، به ویژه دروغ های مربوط به رد الحاق طلبی باید آشکار گردد. به جای «خواست» غیر مجاز و توهم زا از این حکومت، یعنی حکومت سرمایه داران، مبنی بر اینکه حکومتی امپریالیستی نباشد، باید آن را افشا کرد.

## 4

شناختن این واقعیت که در بیشتر شوراهای نمایندگان کارگران، حزب ما در اقلیت است، اقلیتی کوچک در برابر بلوکی از همه عناصر خرده بورژوازی فرصت طلب، از سوسیالیست های خلقی و سوسیالیست های انقلابی گرفته تا کمیته سازمانده (چخیدزه، تسره تلی و غیره)، سلتكوف و غیره و غیره که تسلیم نفوذ بورژوازی شده اند و این نفوذ را در میان پرولتاریا گسترش می دهند. (4)، (5)

باید به توده ها نشان داد که شوراهای نمایندگان کارگران تنها شکل ممکن حکومت انقلابی است و از این رو وظیفه ما تا آنجا که این حکومت تسلیم نفوذ بورژوازی می شود عبارت است از کار توضیحی صبورانه، سیستماتیک و پیگیرانه در مورد اشتباهات آنها [شوراهای نمایندگان کارگران]، کار توضیحی ای که به ویژه با نیازهای عملی توده ها انطباق داشته باشد. [کار توضیحی ای که به ویژه با در نظر گرفتن نیازهای عملی توده ها صورت گیرد. ترجمه فرانسوی]

تا زمانی که ما در اقلیت هستیم کار انتقاد و افشای خطاها و در همان حال تبلیغ ضرورت انتقال تمام قدرت دولتی به شوراهای نمایندگان کارگران را انجام می دهیم تا مردم با تجربه خود به اشتباهاتشان پی ببرند.

## 5

نه جمهوری پارلمانی - [زیرا] بازگشت از شوراهای نمایندگان کارگران به جمهوری پارلمانی گامی به پس است -، بلکه جمهوری شوراهای نمایندگان کارگران، کارگران کشاورزی و دهقانان در سراسر کشور از بالا تا پایین. [از پائین تا بالا - ترجمه فرانسوی]

انحلال پلیس، ارتش و بوروکراسی (6).

حقوق تمام مقامات رسمی که همگی باید منتخب و در هر زمان قابل جانشینی باشند نباید از مزد متوسط یک کارگر ماهر تجاوز کند.

## 6

تکیه اصلی در برنامه ارضی باید بر شوراهای نمایندگان کارگران کشاورزی متمرکز شود [منتقل شود انتقال یابد].

مصادره تمام املاک

ملی کردن تمام زمین های کشور، زمین باید در اختیار شوراهای محلی نمایندگان کارگران کشاورزی و دهقانان قرار گیرد.

ما باید ابتکار ایجاد یک انترناسیونال انقلابی، انترناسیونالی در مقابل سوسیال – شویونیست ها و «سانتریست ها» را در دست بگیریم (9).

برای اینکه خواننده علت تأکید ویژه من بر استثنای نادر در مورد مخالفان درستکار را دریابد از او دعوت می کنم تزه های بالا را با اعتراض زیر از آقای گلدبرگ مقایسه کند: او می گوید: «لنین پرچم جنگ داخلی را در وسط دموکراسی انقلابی برافراشته است» (نقل شده در روزنامه وحدت (10) آقای پلخانف، شماره 5).

آیا این یک تکه گوهر نیست؟

من می نویسم، اعلام می کنم و به دقت توضیح می دهم که « با توجه به درستکاری آن بخش های وسیع از توده ها که به دفاع طلبی انقلابی باور دارند ... با توجه به این واقعیت که آنان توسط بورژوازی فریب داده می شوند، باید با دقت و تفصیل تمام، با پشتکار و شکیبائی اشتباهات شان را برایشان توضیح داد ...»

با این حال آقایان بورژوائی که خود را سوسیال دموکرات می نامند، و نه به بخش های وسیع تعلق دارند و نه به توده های معتقد به دفاع طلبی انقلابی، به آرامی و خون سردی نظرات مرا همچون «برافراشتن پرچم [!] جنگ داخلی» (که از آن کلمه ای در تزه ها و در گفتار من وجود ندارد) در وسط [!!] دموکراسی انقلابی» وانمود می کنند (11).

معنی این کار چیست؟ تفاوت آن با تبلیغات شورش برانگیز روسکایا و لیا (12) کدام است؟

من می نویسم، اعلام می کنم و به دقت توضیح می دهم: «شوراهای نمایندگان کارگران تنها شکل ممکن حکومت انقلابی است و از این رو وظیفه ما عبارت است از توضیح صبورانه، سیستماتیک و پیگیر اشتباهات تاکتیکی آنها، توضیحی که به ویژه در انطباق با نیازهای توده ها باشد. [توضیحی که خاستگاه آن نیازهای توده هاست. (ترجمه فرانسوی)]»

سازماندهی شوراهای جداگانه نمایندگان دهقانان فقیر. استقرار مزارع نمونه در املاک بزرگ (یعنی املاکی که مساحت آنها بین 100 تا 300 دسیاتین باشد [هر دسیاتین 10800 متر مربع یا 1.08 هکتار است. م.] برحسب شرایط محلی و غیره و تصمیم ارگان های محلی) زیر کنترل شوراهای نمایندگان کارگران کشاورزی به حساب عمومی [به حساب جامعه – ترجمه فرانسوی].

## 7

ادغام فوری تمام بانک های کشور در یک بانک ملی و استقرار کنترل شوراهای نمایندگان کارگران بر آنها.

## 8

وظیفه فوری ما «استقرار سوسیالیسم» نیست بلکه تنها قرار دادن تولید و توزیع اجتماعی زیر کنترل شوراهای نمایندگان کارگران است.

## 9

وظایف حزب

الف) فراخوان فوری کنگره حزب

ب) اصلاح برنامه حزب عمدتاً در موارد زیر.

1- مسأله امپریالیسم و جنگ های امپریالیستی

2 – در مورد شیوه برخورد ما به دولت و خواست ما در زمینه «دولت نوع کمونی» (7)

3 – اصلاح برنامه حداقل ما که اکنون کهنه شده است

4- تغییر نام حزب (8).

## 10

[ضرورت ایجاد] انترناسیونال نوین



با این حال برخی از مخالفان، دیدگاه های مرا «جنگ داخلی در وسط دموکراسی انقلابی» می نامند!

من حکومت موقت را به خاطر عدم تعیین تاریخ نزدیک و به طور کلی اعلام نکردن هیچ تاریخی برای فراخواندن مجلس مؤسسان و به خاطر عدم تعهد به اجرای وعده هایش مورد حمله قرار دادم. من استدلال کردم که بدون شوراها نمایندگان کارگران و سربازان فراخواندن مجلس مؤسسان قابل تضمین نیست و موفقیت آن امکان ندارد.

با این حال به من نسبت داده می شود که من مخالف فراخواندن سریع مجلس مؤسسان هستم!

اگر ده ها سال مبارزه سیاسی به من نیاموخته بود که استثنای نادر مخالفان در ستکار را در نظر بگیرم، این گونه اظهارات را «هذیان گوئی» می نامیدم.

آقای پلخانف در روزنامه اش سخنرانی مرا «هذیان گوئی» نامید. بسیار خوب آقای پلخانف! اما ببینید تا چه اندازه در پلمیک خود ناشی، خشن و کوتاه فکرید. من اگر سخنرانی هذیان واری به مدت دو ساعت ایراد کردم چگونه صدها مستمع این «هذیان گوئی» را تحمل کردند؟ افزون بر آن، چرا روزنامه شما یک ستون کامل به این «هذیان گوئی» اختصاص می دهد؟ [در گفتار خود] ناپیگیر و غیر منطقی هستید، بسیار ناپیگیر و غیر منطقی!

البته فریاد کشیدن، ناسزاگوئی و شیون سرائی بسیار آسان تر از توضیح و یادآوری آن چیزی است که مارکس و انگلس در 1871، 1872 و 1875 درباره تجربه کمون پاریس (13) و نوع دولتی که پرولتاریا به آن نیازمند است، گفتند.

آقای پلخانف، مارکسیست سابق، آشکارا در بند یادآوری مارکسیسم نیست.

من گفته روزا لوکزامبورگ در 4 اوت 1914 (14) که در آن سوسیال دموکراسی آلمان را «جسد متعفن» نامیده بود نقل کردم. این گفته به پلخانف ها، گلدنبرگ ها و شرکا «بر خورد». به خاطر چه کسانی اینان خود را مورد حمله احساس کردند؟ به خاطر

شوونیست های آلمانی، به این دلیل که شوونیست نامیده شده بودند!

این سوسیالیست - شوونیست های بیچاره روسی، سوسیالیست در گفتار و شوینیست در کردار، بد جوری خود را وارد مخصه کرده اند.

### منابع ترجمه:

- مجموعه آثار لنین، ترجمه انگلیسی، چاپ چهارم، پروگرس، مسکو، 1964، ج 24، ص 29-21
- ترجمه فرانسوی ترهای آوریل در نشانی اینترنتی زیر:

<https://www.marxists.org/francais/lenin/works/1917/04/vil19170407.htm>

### پانوشت ها

(1) این مقاله که در پروادای شماره 26 مورخ 7 آوریل 1917 با امضای ن. لنین منتشر شد، حاوی ترهای آوریل معروف لنین است که توسط او در 4 آوریل [17 آوریل] در کاخ توریدا (در نشستی از بلشویک ها و سپس در نشست مشترکی از نمایندگان بلشویک و منشویک در کنفرانس شوراها نمایندگان کارگران و سربازان) خوانده شد. سپس این نوشته در روزنامه های بلشویکی سوسیال دموکرات (مسکو)، پرولتاری (خارکف)، کراسنویارسکی رابوچی (کراسنویارسک)، و پریود (اوپا) پف باکتینسکی رابوچی (باکو)، کاوکازسکی رابوچی (تینیس) و غیره به چاپ رسید.

(2) ایراکلی تسره تلی Irakli Tsereteli عضو حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه (جناح منشویک)، در سال 1881 در گرجستان متولد شد و در سال 1959 در نیویورک درگذشت. او دانشجوی حقوق دانشگاه مسکو و از فعالان جنبش دانشجویی بود. در سال 1902 به دنبال شرکت در تظاهرات دانشجویان دستگیر و به سیبری تبعید شد. پس از آزادی از زندان به حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه پیوست و در کنگره 1903 این حزب، مدافع مواضع مارتف و مخالف دیدگاه های لنین بود. تسره تلی مدتی سردبیری نشریه گرجی زبان «جای پا» را برعهده داشت



که دیدگاه های منشویسم را ترویج می کرد. در همین زمان به خاطر تعقیب حکومت تزاری به آلمان رفت. در جریان انقلاب 1905 روسیه، به آنجا برگشت و به نمایندگی دوما (پارلمان روسیه) از گرجستان انتخاب شد. در دوما سخنگوی گروه پارلمانی سوسیال دموکرات های منشویک بود. پس از انحلال دوما به پنج سال زندان و تبعید به ایرکوتسک (شرق سیبری) محکوم شد.

پس از آغاز جنگ اول جهانی و حتی مدتی پیش از آن در میان احزاب سوسیال دموکرات اروپا اختلافی اساسی بر سر شیوه برخورد به جنگ شکل گرفت. یک شیوه برخورد که لنین، لوکزامبورگ، لیبکنشت، پانه کوک و غیره مطرح می کردند عبارت بود از ارزیابی از جنگ اول همچون جنگی امپریالیستی و غارتگرانه بین دو دسته از کشورهای امپریالیستی: یک دسته بندی مرکب از انگلستان، فرانسه و روسیه تزاری (که از آوریل سال 1917 آمریکا هم به این دسته بندی پیوست) و دسته بندی دیگر مرکب از امپراتوری های آلمان و اتریش - مجار که با دولت عثمانی و بلغارستان و غیره متحد بودند. سوسیال دموکرات های انقلابی انترناسیونالیست، مخالف شرکت در جنگ، مخالف رأی دادن به اعتبارات جنگی، طرفدار مبارزه با بورژوازی خودی و تدارک انقلاب، مدافع انترناسیونالیسم پرولتری و مخالف ناسیونالیسم، شووینیسم و الحاق طلبی بودند. از دید آنها انترناسیونال دوم به فساد و تباهی کشیده شده بود و می بایست انترناسیونال پرولتری جدیدی تشکیل شود. سوسیالیست های انترناسیونالیست و مخالف جنگ در احزاب سوسیال دموکرات کارگری آلمان، روسیه، انگلستان، هلند و در غالب دیگر احزاب سوسیال دموکرات اقلیتی را تشکیل می دادند. بخش دیگر که اکثریت احزاب سوسیال دموکرات یا بهتر بگوئیم اکثریت رهبری این احزاب را نمایندگی می کردند خود از دو دسته بندی عمده تشکیل می شدند یک دسته بندی به طور صریح و آشکار طرفدار دفاع از بورژوازی خودی زیر عنوان دفاع از میهن، دفاع ملی و غیره بودند (که سوسیالیست های انترناسیونالیست آنها را سوسیال - میهن پرست، سوسیال - شووینیست، سوسیال - خائن و سوسیال امپریالیست می نامیدند)؛ و دسته دیگر ضمن مخالفت لفظی با جنگ و الحاق طلبی، شرکت در جنگ را به عنوان وظیفه ای

دفاعی می پذیرفتند (دفاع طلبی انقلابی) و هرچند برخی از آنها در مجلس به اعتبارات جنگی رأی مخالف داده بودند اما طرفدار شرکت و همراهی سندیکاها و کارگری و نمایندگان احزاب سوسیال دموکرات در کمیته های سازماندهی و تدارک جنگ که توسط دولت و احزاب بورژوازی تشکیل می شد بودند. این دو دسته به ترتیب جناح راست و جناح سانتریست احزاب سوسیال دموکرات و انترناسیونال دوم را تشکیل می دادند. در جریان تکامل مبارزه طبقاتی و ادامه جنگ، اکثریت دفاع طلبان انقلابی به سوسیال شووینیست ها و سوسیال امپریالیست ها پیوستند و اقلیتی از آنها با ترک مواضع دفاع طلبی انقلابی به انترناسیونالیست ها نزدیک شدند. در حزب سوسیال دموکرات آلمان شایدمان، ابرت، هاسه جزء رهبران جناح راست آن حزب و کائوتسکی و برنشتاین جزء رهبران سانتریست بودند. در نحوه برخورد به مسأله جنگ در میان منشویک ها، پلخانف و پوترسف جریان راست، مارتف، آکسلرود و دان جریان مرکز یا دفاع طلبی انقلابی را نمایندگی می کردند. تسره تلی نیز به جریان سانتریستی «دفاع طلبی انقلابی» تعلق داشت. نکته جالبی در اینجا قابل توجه است: آن عده از سوسیال دموکرات های روسیه که برای بورژوازی نقشی مترقی و مثبت در انقلاب بورژوا دموکراتیک قایل بودند (مانند پلخانف)، در جنگ هم به طرفداری از بورژوازی خودی در مقابل بورژوازی روی آوردند. آن بخش که منکر چنین نقشی برای بورژوازی بودند غالباً در مسأله جنگ نیز موضع درست انقلابی و انترناسیونالیستی داشتند.

در روزهای 5 تا 8 سپتامبر سال 1915، 38 نماینده از احزاب سوسیالیست و نمایندگان سازمان های کارگری 12 کشور در دهکده زیمروالد در سویس گرد آمدند. هدف اعلام شده این کنفرانس مبارزه با جنگ امپریالیستی و تلاش برای احیای همبستگی بین المللی طبقه کارگر بود که در اثر جنگ و نیز به خاطر سیاست سوسیال شووینیستی اکثریت عظیم احزاب سوسیال دموکرات رسمی جای خود را به کشتار متقابل کارگران توسط یکدیگر در جنگ از هم گسسته شده بود. در قطعنامه این کنفرانس که نوشته تروتسکی و گریم سوسیالیست سوئیسی خطاب به پرولتاریای اروپا است، ضمن افشای کشتار و ویرانگری ناشی از جنگ امپریالیستی و اراده سرمایه داران کشورهای مختلف برای

غارت بیشتر و به بردگی کشاندن ملل دیگر بر ضرورت صلح، ادامه مبارزه طبقاتی و حق ملل در تعیین سرنوشت خود تأکید می شود و از سوسیالیست های همه کشورها و از همه کارگران زن و مرد، بیوه ها و یتیمان، زخمی های جنگ و غیره در شهرها و روستاها و میدان های جنگ خواسته می شود که با یکدیگر متحد شوند.

در این قطعنامه هیچ اشاره ای به احزاب سوسیال دموکرات خائن و شریک جرم جنگ امپریالیستی نشده است. همچنین از اینکه جنگ امپریالیستی زمینه ساز انقلاب اجتماعی است و از ضرورت مبارزه انقلابی برای برانداختن دولت های بورژوائی سخنی در میان نیست. به عکس در طرح قطعنامه ای که از سوی جناح چپ زیمروالد (لنین و دیگران) ارائه شد و به تصویب نرسید، این موارد و ضرورت مبارزه انقلابی پرولتاریا مورد تأکید قرار گرفته اند. قطعنامه مصوب زیمروالد (متن تروتسکی و گریم) بیانگر مواضع سانتریستی در کنفرانس زیمروالد بود.

تسره تلی و رفقای حزبی او به هنگام تبعید در سبیری با مواضع کنفرانس زیمروالد اعلام همبستگی کردند و از این رو به «زیمروالدپیست های سبیری» معروف شدند.

تسره تلی پس از انقلاب فوریه 1917 در 20 مارس 1917 از تبعید سبیری به پتروگراد برگشت و به سرعت عضو کمیته اجرائی شورای پتروگراد شد. او در کابینه لووف وزارت پست و تلگراف و در حکومت موقت کرنسکی برای مدتی وزارت کشور را برعهده داشت. در 17 ژوئیه 1917 به عنوان وزیر کشور اقداماتی به ضد مصادره زمین از سوی دهقانان به عمل آورد. پس از انقلاب اکتبر و انحلال مجلس مؤسسان به گرجستان رفت. در تقابلیس در مجلس موقت سراسری قفقاز مرکب از نمایندگان ارمنستان، آذربایجان، گرجستان و روس هائی که برای مجلس مؤسسان انتخاب شده بودند شرکت کرد. این مجلس اتوریتیه بلشویک پتروگراد را به رسمیت نمی شناخت و طرفدار رژیم پارلمانی بود. در مارس 1918 پست وزیر مختار در حکومت سوسیال دموکرات گرجستان را برعهده گرفت و در سال 1919 به همراه نیکلا چخیدزه در کنفرانس صلح پاریس شرکت کرد. پس از تبدیل گرجستان به بخشی از اتحاد شوروی در سال 1921،

تسره تلی جزء اپوزیسیون بود. در سال 1923 به پاریس مهاجرت کرد. تسره تلی مانند جناح راست و مرکز سوسیال دموکراسی، تا سال 1939 جزء انترناسیونل دوم بود و از جمله مسئولیت عضویت در کمیته اجرائی آن را برعهده داشت. او در سال های 1940 به آمریکا مهاجرت کرد و در سال 1959 درگذشت. (مترجم فارسی)

(3) گئورگی یوگنیویچ لووف (1861-1925)، نخستین رئیس حکومت موقت روسیه پس از انقلاب فوریه 1917 بود. او در خانواده ای اشرافی متولد شد، در دانشگاه مسکو حقوق تحصیل کرد و وارد خدمات دولتی گردید. در جریان جنگ ژاپن و روسیه (1904)، به فعالیت های امدادی جنگ پرداخت. در جریان انقلاب 1905 به حزب کادت (حزب دموکرات مشروطه خواه بورژوا لیبرال) پیوست و نماینده مجلس (دوما) شد و سپس پستی وزارتی را برعهده گرفت. در سال 1914 رئیس اتحادیه زمستوای سراسری روسیه شد (زمستوا نوعی حکومت یا اداره محلی در روسیه پیش از انقلاب 1917 بود که اعضای آن را نمایندگان زمینداران بزرگ، متوسط، ثروتمندان شهری و نمایندگانی از دهقانان تشکیل می دادند). سپس در اتحاد با سازمان های مشابه شهری در سازماندهی کمیته های امداد و تدارکات جنگی فعالیت داشت. در جریان انقلاب فوریه 1917 و استعفای تزار لووف به عنوان صدر شورای وزیران حکومت موقت از سوی دوما تعیین شد. او تا ژوئیه 1917 رئیس حکومت موقت بود. در این زمان کرنسکی جانشین او شد. (مترجم فارسی با استفاده از ویکی پدیا)

(4) *سوسیالیست های انقلابی* یا اس ارها یک حزب خرده بورژوائی بود که در پایان سال 1901 و آغاز سال 1902 از ادغام گروه ها و محافل مختلف نارونیک (سوسیالیسم خلقی)، اتحاد سوسیالیست های انقلابی، حزب سوسیالیست های انقلابی و غیره در روسیه تشکیل شد. دیدگاه های اس ارها آمیزه ای التقاطی از بینش نارودنیک و رویزیونیسم بود. به گفته لنین آنها کوشیدند «شکاف های بینش نارودنیک را با تکه پاره هائی که از انتقاد اپورتونیستی مد روز مارکسیسم وصله پینه کنند.» (لنین، مجموعه آثار، ترجمه انگلیسی، چاپ چهارم، ج 9 ص 310). با شروع

جنگ اول بسیاری از اس‌ارها موضع سوسیال - شووینیستی اتخاذ کردند.

پس از پیروزی انقلاب بورژوا دموکراتیک فوریه 1917، اس‌ارها همراه با منشویک‌ها و کادت‌ها [حزب بورژوازی لیبرال مشروطه خواه روسیه]، تکیه گاه اصلی حکومت موقت ضد انقلابی بورژوازی و زمینداران را تشکیل می‌دادند و رهبران حزب اس‌ار (کرنسکی، آوکسنتیف، چرنوف) اعضای آن حکومت بودند. حزب اس‌ار از خواست دهقانان در مورد الغای مالکیت بزرگ ارضی پشتیبانی نکرد و در عمل در کنار مالکیت خصوصی زمین قرار گرفت. وزیران حکومت موقت مأمورانی برای تنبیه دهقانانی که به مصادره زمین‌ها دست زده بودند اعزام کردند. با شروع قیام مسلحانه اکتبر این حزب آشکارا در کنار بورژوازی ضد انقلابی و دفاع از نظام سرمایه داری ایستاد و خود را از توده مردم انقلابی جدا کرد. در پایان نوامبر سال 1917 جناح چپ حزب اس‌ار حزب جداگانه‌ای به نام حزب ارس‌ارهای چپ ایجاد کرد. اس‌ارهای چپ برای حفظ نفوذ خود در میان توده دهقانان حکومت شوروی را به رسمیت شناختند و با بلشویک‌ها وارد نوعی توافق شدند ولی خیلی زود به ضدیت با قدرت شورائی روی آوردند.

طی سال‌های مداخله نظامی خارجی و جنگ داخلی، اس‌ارها با حرارت در فعالیت‌های مخرب ضد انقلابی شرکت داشتند و از نیروهای مداخله‌گر و ژنرال‌های گارد سفید پشتیبانی می‌کردند و در توطئه‌های ضد انقلابی و عملیات سازمان‌یافته تروریستی به ضد رهبران حزب کمونیست و دولت شوروی فعال بودند. پس از پایان جنگ داخلی فعالیت‌های ضد شوروی خود را در داخل و به عنوان گارد سفید در خارج ادامه دادند.

سوسیالیست‌های خلقی اعضای حزبی خرده بورژوائی بودند به نام حزب سوسیالیستی خلقی کار که در سال 1906 از موضع راست از حزب اس‌ار انشعاب کرده بود. حزب سوسیالیست خلقی طرفدار ایجاد بلوکی با کادت‌ها بود. لنین آنها را «سوسیال - کادت»، «اپورتونیست‌های خرده بورژوا»، و «منشویک‌های اس‌ار» که بین کادت‌ها و اس‌ارها در نوسان اند می‌نامید و تأکید داشت که «این حزب تفاوت بسیار کمی با کادت‌ها دارد زیرا از

برنامه خود هم جمهوریت و هم خواست مصادره همه زمین‌ها از مالکان بزرگ را حذف می‌کند.» (لنین، مجموعه آثار، ترجمه انگلیسی، چاپ چهارم، ج 11 ص 228). رهبران این حزب آ. و. پشخونوف، ن. ف. آمنسکی، و آ. میاکوتین و غیره بودند. سوسیالیست‌های خلقی در جریات جنگ اول جهانی موضع سوسیال - شووینیستی اتخاذ کردند. این حزب پس از انقلاب بورژوا دموکراتیک فوریه 1917، با تردویک‌ها در هم ادغام شدند و فعالانه از حکومت موقت که در آن شرکت داشتند حمایت کردند. پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر، سوسیالیست‌های خلقی در توطئه‌ها و عملیات مسلحانه به ضد حکومت شوروی دست داشتند. این حزب در دوره مداخله نظامی خارجی و جنگ داخلی از بین رفت.

کمیته سازمانده در سال 1912 در کنفرانس ماه اوت انحلال‌طلبان تشکیل شد. کمیته سازمانده طی جنگ جهانی اول جنگ از جانب تزاریسیم را توجیه می‌کرد و طرفدار ایده‌های ناسیونالیسم و شووینیسم بود. کمیته سازمانده نشریه ناشا زاریا را و پس از بسته شدن نشریه‌های ناشه دیه لو و دیه لو روزنامه‌های روجیه اورو و پس از آن اورو را منتشر می‌کرد. کمیته سازمانده تا زمان انتخاب کمیته مرکزی حزب منشویک در اوت سال 1917 فعال بود.

(5) همان گونه که در تز بالا آمده، حزب بلشویک در ماه آوریل 1917، در شوراها در اقلیت بود. رهبری شورای پتروگراد را دفاع‌طلبان انقلابی تسره تلی، چخیدزه و غیره در دست داشتند. مبارزه سختی در درون حزب بر سر تزهای ارائه شده از سوی لنین درگرفت. نه تنها منشویک‌ها، که اینک دست بالا را در شوراها داشتند، بلکه اکثر کادرهای بلشویک نیز در آغاز به تزهای لنین روی موافق نشان ندادند. پیش از ورود لنین به روسیه مذاکراتی بین سران بلشویک و منشویک برای تشکیل کنفرانس وحدت به منظور اتحاد منشویک‌ها و بلشویک‌ها پیش بینی شده بود. لنین پس از قرائت تزهای خود در جمع بلشویک‌ها، در کنفرانسی مرکب از 60 نفر که 47 نفرشان منشویک بودند نیز تزهایش را خواند که مورد حمله شدید سران منشویک و نیز مسخره برخی از آنها قرار گرفت. به گفته ژرار والتر مورخ

فرانسوی و نویسنده زندگی نامه لنین (انتشارات مارابو اونیورسیتته، بلژیک، 1950)، همراهان بلشویک لنین نیز، غیز از آلکساندرا کولونتای به دفاع از او پرداختند و تنها به عنوان اعتراض جلسه را ترک کردند. کولونتای هم از سوی منشویک ها مورد تمسخر قرار گرفت.

مبارزه بر سر ترها در درون حزب بلشویک ادامه یافت و به تدریج این ترها به مشی رسمی حزب و خطوط مهم برنامه جدید حزب تبدیل گردید. اما مبارزه نه تنها بر سر تثبیت خط مشی مبتنی بر ترهای آوریل، بلکه از آن مهم تر به عمل در آوردن این ترها در جریان مبارزه طبقاتی و در درون شوراها بود. در اثر رشد سریع آگاهی توده های کارگر و دهقان، شدت یابی مبارزه برای صلح، نان و زمین، گسترش وسیع تبلیغ، ترویج و سازماندهی کارگران از سوی بلشویک ها از یک سو و روشن شدن هرچه بیشتر ماهیت ضد انقلابی حکومت موقت بر کارگران، دهقانان و سربازان از سوی دیگر (ادامه جنگ امپریالیستی، سرکوب جنبش دهقانان، سرکوب تظاهرات ضد جنگ، تثبیت و حتی تقویت موقعیت سران نظامی تزاری و غیره)، «اعتماد بی دلیل» توده های وسیع مردم به حکومت موقت متزلزل شد و رو به کاهش نهاد. این امر به ویژه پس از شورش ژنرال ضد انقلابی کورنیلوف که به دنبال سرکوب کارگران و ارگان های آنها بود و دفع این شورش در اثر مقاومت کارگران و بلشویک ها سرعت بیشتری به خود گرفت. در آخر ماه اوت 1917 قطعنامه بلشویکی مبنی بر ضرورت تشکیل حکومتی مرکب از نمایندگان پرولتاریای انقلابی و دهقانان، اعلام جمهوری دموکراتیک، انحلال دوما و شورای دولتی، فراخوان فوری مجلس مؤسسان، مصادره املاک کشاورزی و واگذاری آنها به کمیته های دهقانی، برقراری کنترل کارگری، ملی کردن بانک ها و شاخه های عمده صنعتی، مالیات جدی بر سرمایه و سود، منع تعقیب سازمان های کارگری، پیشنهاد به قدرت های متخاصم برای صلح فوری در شورای نمایندگان کارگران به تصویب رسید و چند روز بعد شورای نمایندگان کارگران مسکو هم آن را تصویب کرد. بدین سان هژمونی سیاسی بلشویک ها در این دو شورا و به تدریج در دیگر شوراهای مناطق کارگری برقرار گردید. در ماه سپتامبر رهبری منشویکی شورای پتروگراد استعفا داد. تروتسکی که در 5 ماه مه 1917 از تبعید در

آمریکا به روسیه وارد شده و پس از ورود سیاست بلشویک ها را پذیرفته بود به صدارت شورای پتروگراد برگزیده شد. او همچنین به حزب بلشویک پیوست و عضو کمیته مرکزی آن گردید. (مترجم فارسی)

(6) یعنی تسلیح همه مردم باید جایگزین ارتش دائمی شود.

(7) یعنی دولتی که نمونه نخستین آن کمون پاریس بود.

(8) به جای «سوسیال دموکراسی» که رهبران رسمی آن در سراسر جهان به سوسیالیسم خیانت کرده و به سمت بورژوازی گریخته اند («دفاع طلبان» و «کائوتسکیست» های متزلزل)، ما با باید خود را حزب کمونیست بنامیم.

(9) «مرکز یا سانتر» در جنبش سوسیال دموکراتیک بین المللی گرایشی است که بین شونیست ها (یعنی «دفاع طلبان») و انترناسیونالیست ها در نوسان است: یعنی کائوتسکی و شرکا در آلمان، لونگه و شرکا در فرانسه، چخیزه و شرکا در روسیه، توراتی و شرکا در ایتالیا، مک دونالد و شرکا در بریتانیا و غیره.

(10) *بیینتسو (وحدت)*، روزنامه ای بود که از مارس تا نوامبر 1917 و پس از آن با نام دیگری از دسامبر 1918 تا ژانویه 1918 به سردبیری گنورگی پلخانف در پتروگراد منتشر می شد. این روزنامه متحد راست ترین جناح منشویک های دفع طلب و مدافع بی قید و شرط حکومت موقت بود و با حزب بلشویک سرسختانه مبارزه می کرد.

(11) علامت تعجب ها را لنین افزوده است.

(12) روسکایا ولیا (*آزادی روسیه*) یک روزنامه بورژوائی که یک بانک آن را تأسیس کرده بود و اداره می کرد. این روزنامه مبارزه ای تحریک آمیز [شورش برانگیز] به ضد بلشویک ها به راه انداخته بود. فنین این روزنامه را یکی از رسواترین روزنامه های بورژوائی نامید. این روزنامه از دسامبر 1916 تا اکتبر 1917 در پتروگراد منتشر می شد.

(13) نگاه کنید به مارکس و انگلس، برگزیده آثار، جلد 1، مسکو، 1962، ص 22-21، 530-516 و جلد 2، مسکو 1962، ص 46 و ص 463-464.

(14) در 4 اوت 1914 سوسیال دموکرات های آلمانی در رایشتاگ (مجلس نمایندگان) همراه با نمایندگان بورژوا به نفع وامی به مبلغ 5 میلیارد [مارک] برای مصارف جنگی به حکومت قیصر رأی دادند و بدین سان سیاست امپریالیستی ویلهلم دوم را تأیید کردند. بعدها معلوم شد که سوسیال دموکرات های چپ در جریان بحث هائی که در درون گروه [پارلمانی] سوسیال دموکرات پیش از اجلاس رایشتاگ درباره این مسأله صورت گرفته بود مخالفت خود را با اعطای وام به دولت ابراز کرده بودند اما در مقابل تصمیم اکثریت فرصت طلب تسلیم شدند و رأی موافق دادند.

## بافندگان سیله زی

### هاینریش هاینه

در ۴ تا ۶ ژوئن ۱۸۴۴ بافندگان منطقه سیله زی (که در آن زمان متعلق به پروس بود) در اعتراض به مزد ناچیز خود (که تا حدی ناشی از کاهش شدید قیمت پارچه بود) دست به شورش زدند که به سرعت دهکده های مختلف منطقه را که در آنها کار و زندگی می کردند، فرا گرفت. این شورش، مانند نخستین جنبش های کارگری در انگلستان و جاهای دیگر، با ماشین شکنی توأم بود، اما به رغم این، مارکس آن را طلیعه حرکت بزرگ کارگری در آلمان به حساب می آورد. نیروهای مسلح پروس این شورش کارگری را به شکل خونینی سرکوب کردند.

هاینه، شاعر شهیر آلمانی، شعری را که در زیر ترجمه آن را می خوانید درباره بافندگان سیله زی سرود. انگلس در نامه ای به نشریه «نیو مورال ورلد» در انگلستان (۱۳ سپتامبر ۱۸۴۴) ضمن توضیح گسترش جنبش کارگری و پیشرفت جنبش کمونیستی در آلمان از این شورش نام برد و ترجمه انگلیسی شعر هاینه را برای این نشریه فرستاد.

ترجمه انگلس - که به قول خودش ترجمه ای منثور و ساده شده است - با این ترجمه که با تکیه بر ترجمه فرانسوی، ترجمه

انگلیسی دیگر و اصل آلمانی صورت گرفته تا حدی فرق دارد. علت این امر دو چیز می تواند باشد: الف) اتخاذ روش ترجمه آزاد از جانب او و یا ب) وجود روایت های مختلف از شعر هاینه. در ضمن انگلس این شعر را «سرود بافندگان سیله زی» نامید در حالی که واژه «سرود» در اصل آلمانی وجود ندارد.

انگلس درباره شیوه برخورد هاینه به خدا، شاه، میهن (که به قول او ممکن بود خوانندگان انگلیسی آن را «کفرآمیز» بدانند) می نویسد این شعار، شعار پروسی ها در سال ۱۸۱۳ بود و پس از آن به شعار عمومی حزب سلطنت طلب تبدیل شد. هاینه این شعار ستایش آمیز را به «لعنتی سه گانه» تبدیل می کند.

در زیر دو ترجمه فارسی شعر هاینه را، یکی از روی ترجمه فرانسوی، ترجمه انگلیسی بجز ترجمه انگلس و اصل آلمانی آن، و دیگری از روی ترجمه انگلیسی انگلس می خوانید.

## بافندگان سیله زی

در چشمان تارشان اشکی نیست

با دندان های به هم فشرده بر سر دستگاه بافندگی نشسته اند:

ای آلمان، این کفن توست که می بافیم -

می بافیم، می بافیم!

[نخست] لعنت بر خدایی که او را نیایش می کنیم

در سرمای زمستان و در سیه روزی گرسنگی؛

بیهوده چشم به راه مانده و [به او] امید بسته ایم

او ما را مسخره کرده، به ما نیرنگ زده، ما را به ریشخند گرفته است -

می بافیم، می بافیم!

[دوم] لعنت بر این شاه، شاه توانگران

که از سیه روزی ما کم نکرد

که تا آخرین پیشیز از کف ما ربود

و به فرمان او بر ما، همچون بر سگان، شلیک کردند -

می بافیم، می بافیم!

[سوم] لعنت بر میهن دروغین

می بافیم، می بافیم!»

که در آن تنها ذلت و ننگ سر برمی کشند

«لعنت بر میهن دروغین

که در آن هر گل نوشکفته ای لگدمال می شود

که برای ما چیزی جز سیه روزی و ننگ نداشت

که در آن کرم ها از گند و لجن پروار می شوند -

که در آن از گرسنگی و سیه روزی رنج کشیدیم

می بافیم، می بافیم!

کفن تو را می بافیم، ای آلمان پیر!

سفینه می گذرد، دستگاه بافندگی می گرد

می بافیم، می بافیم!»

با پشتکار، شب و روز می بافیم

مترجم یحیی سمندر، ویراستار بهروز فرهیخته

کفن تو را می بافیم ای آلمان پیر

و در تار و پود آن لعنتی سه گانه می بافیم،

می بافیم، می بافیم!

## طبقات جامعه سرمایه داری و ویژگی های

### ساختار اقتصادی - اجتماعی ایران

سهراب شباهنگ

شهریور و مهر 1393

[بخش های 1، 2 و 3 این نوشته در شماره های 35، 36 و 37

خیزش منتشر شده اند. بخش 4 و آخر نوشته در زیر درج می

شود]

### بخش 4

## جمع بندی و نتایج کلی

در این نوشته کوشیدیم مباحث زیر را تجزیه و تحلیل کنیم:

برای شناخت ساختار طبقاتی هر جامعه باید نخست شیوه تولید

حاکم و در نتیجه روابط تولیدی غالب بر آن را بررسی کرد. برپایه

بررسی روابط تولیدی غالب، می توان طبقات اصلی و غیر اصلی

مربوط به آن روابط و شیوه تولید را تشخیص و ارتباط متقابل آنها

و موضوعات یا داوهای مبارزه طبقاتی میان آنها را توضیح داد.

همچنین برای تکمیل تحلیل باید تحول طبقات و لایه بندی ها و

عوامل مؤثر بر آنها را نیز مطالعه کرد. اگر شیوه یا شیوه های

تولید فرعی ولی کمابیش مهمی در جامعه وجود دارند باید طبقات

یا لایه های اجتماعی متناظر آن شیوه های تولید را نیز با توجه به

## سرود بافندگان سیله زی

### از ترجمه انگلس

بی اشکی در چشمان سخت و مهیبشان

با خشم و نومیدی بر چهره شان بر دستگاه بافندگی می نشینند

«زمان درازی رنج و گرسنگی کشیدیم

ای آلمان پیر، [اکنون] کفنی برای تو می بافیم

و آن را با لعنتی سه گانه می بافیم

می بافیم، می بافیم!»

«لعنت نخست به خدا، خدای کور و کر

که به او، همچون کودکی به پدر، اتکا کردیم

که به او هم امید بستیم و هم اعتماد کردیم

اما او ما را مسخره کرد و به ما نیرنگ زد

می بافیم، می بافیم!»

«لعنت دوم به شاه، شاه توانگران،

که سیه روزی ما نه نرمش کرد و نه اثری بر او گذاشت؛

شاهی که آخرین پیشیزمان را از کف ما می رباید

و سربازانش را می فرستد تا بر ما همچون سگان، شلیک کنند



شرایط خاص شان مورد بررسی قرار داد و به ویژه ارتباط شیوه های تولید غالب و غیرغالب را مشخص کرد. همچنین لازم است که ساختار طبقاتی در روند تاریخی تکوین و تکاملش و در پیوند با تحولات سرمایه داری در سطح جهانی ملاحظه گردد. از چنین بررسی مشخصی (کنکرت، همه جانبه ای) باید مجموع ویژگی ها یا دست کم مهم ترین ویژگی های ساختار طبقاتی و عناصر گوناگون تشکیل دهنده آن را در پیوندی زنده و در واکنش متقابل با یکدیگر به صورت یک کلیت واحد ارائه کرد. چنین تحلیل مشخصی از ساختار طبقاتی جامعه و تضادهایی که موجب دگرگونی بنیادی آن می شوند زمینه فهم محتوا و جهت تاریخی حرکت آن ساختار و یکی از ابزارهای نظری نفی انقلابی آن جامعه را فراهم می کند.

طبقات اصلی جامعه سرمایه داری را طبقه کارگران مزدی (یعنی مولدان مستقیمی که فاقد وسایل تولید و وسایل معیشت اند و برای ادامه زندگی به لحاظ اقتصادی مجبورند نیروی کار بدنی و فکری خود را به صاحبان وسایل تولید و مبادله یا نمایندگان آنها بفروشند) و سرمایه داران که با خرید نیروی کار کارگران مزدی و مصرف آن در روند تولید، ارزشی بیش از ارزش نیروی کار یا مزد پرداختی به دست می آورند و در نتیجه ارزش اضافی (تفاضل بین ارزشی که کارگر مزدی در زمان معینی تولید کرده و مزدی که بابت فروش کارش در آن مدت گرفته) از کارگران استثمار می کنند. این خرید و فروش بر اساس مبادله آزاد میان کارگر و سرمایه دار صورت می گیرد و کارگر به علت نداشتن وسایل کار و معیشت ناگزیر به آن تن می دهد.

استثمار ارزش اضافی از کارگران مولد (کارگرانی که ارزش اضافی تولید می کنند) هرچند توسط سرمایه داران مولد (سرمایه دارانی که در روند اجتماعی تولید به طور مستقیم ارزش اضافی کارگران را تصاحب می نمایند) صورت می گیرد اما این ارزش اضافی تنها به جیب سرمایه داران مولد نمی رود بلکه بخشی از آن به صورت سود تجاری نصیب بازرگانی می شود که به امر خرید فروش محصولات تولید شده توسط کارگران مولد اشتغال دارند و بخشی هم به صورت بهره به سوی بانک ها و دیگر مؤسسات مالی و یا افرادی که به سرمایه داران صنعتی و تجاری در مقابل دریافت بهره وام می دهند سرازیر می شود و بخشی نیز

به صورت اجاره زمین یا دیگر منابع طبیعی نصیب زمینداران می شود. علت این امر آن است که در شیوه تولید سرمایه داری، مالکیت خصوصی نه تنها بر ابزارها، ماشین آلات و تأسیسات تولیدی و مواد خامی که در تولید به کار می روند به رسمیت شناخته می شود بلکه مالکیت خصوصی بر زمین، جنگل، مرتع، معدن، منابع طبیعی آب و دیگر منابع طبیعی هم مورد تأیید است. هرچند ناگزیر نیست. از این رو صاحبان زمین و دیگر منابع طبیعی نیز سهمی از ارزش اضافی تولید شده توسط کارگران مولد را به خود اختصاص می دهند. از این رو ارزش اضافی استثمار شده از کارگران به جیب سرمایه داران مولد، سرمایه داران غیر مولد (صاحبان سرمایه تجاری و بانکی و به طور کلی سرمایه بهره زا) و زمینداران می رود. به عبارت دیگر ارزش اضافی استثمار شده از کارگران مزدی در شیوه تولید سرمایه داری برابر است با مجموع سود صنعتی، سود بازرگانی، بهره وام هائی که سرمایه داران صنعتی و تجاری از بانک ها و غیره برای ادامه و گسترش فعالیت هایشان می گیرند و اجاره زمین و دیگر منابع طبیعی. بخش دیگری از ارزش اضافی به صورت مالیات و غیره وارد خزانه دولت سرمایه داری می شود.

زمین و دیگر منابع طبیعی هرچند جزء مهمی از وسایل تولید در شیوه تولید سرمایه داری (و هر شیوه تولید دیگر) به شمار می روند، اما نباید آنها را با سرمایه اشتباه کرد. سرمایه عبارت است از کار انباشته شده (کار گذشته) که به صورت وسیله تولید در مقابل کار زنده مولدان فاقد وسایل قرار می گیرد و در این رابطه آن را استثمار می کند. سرمایه ارزشی است که در روند تولید به آن افزوده می شود. اما زمین و دیگر منابع طبیعی ارزش نیستند زیرا کاری برای تولید آنها صورت نگرفته است. در یک کلام، زمین سرمایه نیست و زمیندار را نمی توان سرمایه دار نامید.

در جامعه سرمایه داری، تا آنجا که به شیوه تولید سرمایه داری مربوط می شود، با سه طبقه، یعنی کارگران مزدی، سرمایه داران و زمینداران مواجهیم. حتی اگر مالکیت خصوصی بر زمین وجود نداشته باشد و تمام زمین ها ملی شوند بازهم زمیندار در شکل دولت یا نهادی که مسئول اداره زمین است وجود خواهد داشت و چنین دولتی یا نهادی در مقابل دریافت اجاره، زمین را برای مصارف تولیدی مختلف در اختیار سرمایه داران کشاورزی و



صنعتی و خدماتی و یا برای مصرف مسکونی در اختیار افراد قرار خواهد داد. تحقق چنین امری در جامعه سرمایه داری محال نیست: هم اکنون در جوامع سرمایه داری بخشی از زمین ها به همین صورت از سوی دولت، شهرداری ها و غیره در اختیار سرمایه داران در بخش های کشاورزی، صنعت و خدمات و یا در اختیار افراد و گروه های خصوصی برای مصرف مسکونی قرار می گیرد.

جدائی زمین از کار (سلب مالکیت یا خلع ید تولید کننده مستقیم بر روی زمین) و جدائی زمین از سرمایه، یعنی جدائی مالکیت زمین از مالکیت سرمایه و در همان حال هماهنگی و همسویی مالکیت زمین با مالکیت بورژوازی در جامعه سرمایه داری، خود را به صورت تمرکز بخش های وسیعی از زمین های کشاورزی در دست زمیندارانی نشان می دهد که به نحو فزاینده ای از روند تولید جدا می شوند و تنها نقش شان تصاحب بخشی از ارزش اضافی کارگران به عنوان اجاره (رانت) از سرمایه دار مولدی است که زمین یا دیگر منابع طبیعی را از آنان وام گرفته است و کارگران شاغل در آن منابع را استثمار می کند.

در جوامع سرمایه داری پیشرفته نسبت زمین های اجاری کشاورزی به کل زمین های قابل کشت نسبت بزرگ و فزاینده ای است که مؤید نظر مارکس در مورد جدائی مالکیت زمین از کار و از سرمایه است.

برای توصیف کامل طبقات جامعه سرمایه داری باید طبقه بینابینی خرده بورژوازی را نیز به کارگران، سرمایه داران و زمینداران افزود. ویژگی اقتصادی - اجتماعی خرده بورژوازی در این است که برخلاف طبقه کارگر، صاحب وسیله تولید و کار خود و در نتیجه صاحب محصول کار خویش است، و برخلاف طبقه سرمایه دار و یازمیندار، تمامی یا بخش عمده درآمدش ناشی از کار اوست و نه مالکیتش بر وسایل تولید. بدین سان خرده بورژواها بین سرمایه داران و زمینداران از یک سو، و کارگران از سوی دیگر قرار دارند. دهقانان خرده مالک آزاد، پیشه وران و صنعتگران مستقل، دکانداران و اکثر صاحبان مشاغل آزاد، بخش وسیعی از نویسندگان، هنرمندان، روزنامه نگاران و مانند آنها از نظر اقتصادی - اجتماعی خرده بورژوا هستند.

خرده بورژوا در روند تولید و مبادله در جامعه سرمایه داری، نه نیروی کار بلکه اساساً محصول کار خود را در شکل کالا یا خدمات به فروش می رساند. اگر وسیله تولید یا وسیله کاری که در اختیار دارد برای تأمین زندگی اش کافی نباشد مجبور می شود مانند کارگران مزدی، بخشی از نیروی کار خود را نیز در بازار کار بفروشد. به عکس، این وضعیت نیز وجود دارد که وسیله تولید و کار خرده بورژوا به اندازه ای باشد که خود یا خانواده اش به تنهایی قادر به بهره برداری از آن نباشند. وضعیتی که به او امکان استخدام کارگران مزدی را می دهد و در این صورت بخشی از درآمدش از استثمار کار دیگران تأمین خواهد شد. این وضعیت باعث می شود که خرده بورژوازی همچون طبقه ای بین بورژوازی و پرولتاریا به حساب آید. خرده بورژوازی در عین حال خاستگاه بورژوازی است. در جامعه ای که در آن تولید کالائی از حد معینی از تکامل برخوردار است، همواره بخش های کوچکی از خرده بورژواها امکان تبدیل شدن به بورژوا را دارند. اما بخش اعظم خرده بورژوازی یا با از دست دادن وسایل تولید و کار خود به پرولتر تبدیل می شود و یا در همان وضعیت متزلزل خرده بورژوازی باقی می ماند تا در روند انباشت سرمایه و به ویژه در بحران های دوره ای سرمایه داری به درون پرولتاریا (شاغل یا بیکار) پرتاب شود.

براساس توضیحات بالا ترکیب طبقاتی جامعه سرمایه داری آمریکا در بخش اول این نوشته مورد بررسی قرار گرفت و وزن و جایگاه طبقات اصلی یعنی بورژوازی و پرولتاریا و طبقات غیر اصلی یعنی زمینداران و خرده بورژوازی شهر و روستا در آن جامعه به صورت نسبتاً دقیقی ترسیم شد. هدف این بود که نشان داده شود در پیشرفته ترین جوامع سرمایه داری نیز بورژوازی، پرولتاریا، زمینداران و خرده بورژوازی شهر و روستا به صورت طبقات متمایز و منافع طبقاتی متمایز وجود دارند. بدین سان وزن نسبی طبقات و لایه های مختلف در آمریکا را چنین خلاصه کردیم: کارگران عادی (غیر کادر و سرپرست) بیش از 77% جمعیت فعال، اشرافیت کارگری حدود 11% جمعیت فعال، خرده بورژوازی بین 9 تا 10% جمعیت فعال (قشر بالائی خرده بورژوازی که بعضاً از استثمار کارگران کسب درآمد می کند حدود 15 تا 20% جمعیت کل خرده بورژوازی و یا 1.5 تا 2

درصد جمعیت فعال را تشکیل می دهد)، سرمایه داران 1.5 تا 2% جمعیت فعال و زمینداران بزرگ حدود 0.25% جمعیت فعال را تشکیل می دهند. نسبت طبقات و لایه های فوق در کل جمعیت آمریکا تقریباً معادل نسبت آنها از کل جمعیت اقتصادی فعال آن کشور است. هدف این بود که نشان داده شود طبقه کارگر مزدی، به ویژه توده اصلی این طبقه یعنی کارگران عادی غیر از سرپرستان، کنترلگران و غیره، که متمایز از اشرافیت کارگری اند، اکثریت قاطع جمعیت فعال اقتصادی و اکثریت قاطع کل جمعیت را تشکیل می دهند و کل طبقات و لایه های استثمارگر از چند درصد جمعیت آمریکا بیشتر نیستند. همچنین این نکته که از نظر مبارزه طبقاتی پرولتاریا در تمام کشورهای سرمایه داری اهمیت حیاتی دارد مورد تأکید قرار گرفت که اشرافیت کارگری پایگاه بورژوازی در درون طبقه کارگر است و نیروی اصلی رهبری کننده سندیکاهای زرد و سازشکار و تکیه گاه اصلی رفرمیسم و رویزیونیسم در جنبش کارگری است.

طبقه کارگر در ایران: براساس روشی که برای تحلیل طبقاتی جامعه سرمایه داری توضیح داده شد و با استفاده از اطلاعات و آمار رسمی، چارچوب ساختار طبقاتی جامعه ایران ترسیم گردید. در بخش دوم این نوشته نشان داده شد که طبقه کارگر ایران، یعنی کلیه کسانی که نیروی کار بدنی و فکری خود را به صاحبان وسایل تولید یا نمایندگانشان در مقابل مزد عرصه می کنند، بزرگترین طبقه اجتماعی را در ایران تشکیل می دهند و کارگران با اعضای خانواده شان اکثریت مطلق جمعیت کشور را دربر می گیرند.

در سال 1390 جمعیت کل کارگران شاغل عادی (غیر از سرپرستان و کنترلگران) در ایران حدود 10167 هزار نفر (10 میلیون و 167 هزار نفر) و جمع کل کارگران شاغل و بیکار (یا سهم کارگران در جمعیت فعال اقتصادی کشور) بیش از 13 میلیون نفر بود. بدین سان در سال 1390 کارگران مزدی 55.8% یا اکثریت جمعیت فعال اقتصادی کشور را تشکیل می دادند. در همین سال جمعیت فعال کارگری با اعضای خانواده شان به حدود 40 میلیون نفر می رسید. اگر جمعیت کارگران از کار افتاده و کارگران بازنشسته را به جمعیت فعال کارگری بیافزاییم، جمعیت کل طبقه کارگر در سال 1390 از 60% کل جمعیت کشور بیشتر بود.

در سال 1390 از 10167 هزار کارگر مزدی شاغل در ایران، 648 هزار نفر (6.4%) در کشاورزی، شکار، جنگلداری و شیلات، 2593 هزار نفر (24.8%) در صنعت، معدن، آب و برق و گاز، 2354 هزار نفر (22.5%) در ساختمان، 813 هزار نفر (7.8%) در حمل و نقل، 1048 هزار نفر (10.0%) در عمده فروشی، خرده فروشی و تعمیرات، 430 هزار نفر (4.2%) در مستغلات، اجاره و فعالیت های کسب و کار، 222 هزار نفر (2.2%) در بانک ها و مؤسسات مالی، 148 هزار نفر (1.4%) در هتل و رستوران، 1195 هزار نفر در آموزش (11.4%) و 496 هزار نفر (4.7%) در بهداشت و مددکاری اجتماعی کار می کردند. بقیه کارگران مزدی در دیگر فعالیت های خدمات عمومی و شخصی و غیره به کار اشتغال داشتند. در این سال از حدود 10 میلیون کارگر شاغل ایران حدود 3 تا 3.5 میلیون در واحدهای بزرگ (دارای 100 کارکن و بیشتر) رشته های مختلف صنعت، کشاورزی و خدمات کار می کردند.

طبقه کارگر ایران بزرگترین طبقه مولد ثروت در کشور است و حدود 80% محصول ناخالص داخلی (بدون درآمد نفت و گاز صادراتی) را تولید می کند.

خرده بورژوازی شهر و ده، یعنی دهقانان خرده مالک (غیر از بورژوازی دهقانی)، پیشه وران و صنعتگران مستقل، دکانداران، بخش مهمی از صاحبان مشاغل آزاد، نویسندگان و هنرمندان، در سال 1390 حدود 8 میلیون و 605 هزار نفر و یا 36.8% جمعیت فعال اقتصادی را تشکیل می دادند و با اعضای خانواده شان حدود 27 میلیون نفر را دربر می گرفتند. در سال 1390، از این جمعیت 8605 هزار نفری کارکنان مستقل یا خرده بورژوازی شهر و ده، 2800 هزار نفر در کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری، 1558 هزار نفر در صنعت، 1511 هزار نفر در فروشگاه ها، 1283 هزار نفر در حمل و نقل و ماشین آلات و دستگاه ها و 615 هزار نفر به عنوان کارکنان ساده مشغول به کار بوده اند.

در سال 1382 (آخرین سرشماری عمومی کشاورزی قابل دسترسی) در ایران 4332423 بهره برداری کشاورزی وجود داشته که به صورت زیر طبقه بندی شده اند:

بودند. اگر مجموع بورژوازی دهقانی و مالکان بزرگ حقیقی و حقوقی را در نظر بگیریم این دو گروه 6.6% جمعیت کشاورزی را شامل می شدند 38.7% زمین های کشاورزی را در مالکیت خود داشتند یعنی تقریباً برابر کل زمین های زیر کشت دهقانان فقیر و متوسط که بر روی هم بیش از 83% جمعیت کشاورزی را تشکیل می دادند. بی گمان سهم بورژوازی دهقانی و مالکان بزرگ حقیقی و حقوقی از کل ماشین آلات و تجهیزات و تأسیسات کشاورزی بسیار بیشتر از 38.7% بود.

طبقه سرمایه دار نه تنها صاحبان سرمایه های تولیدی و تجاری و بانکی بلکه کلیه کسانی را که در امر تخصیص و اداره سرمایه و نیروی کار قدرت تصمیم گیری دارند و به خاطر چنین موقعیتی می توانند ارزش اضافی کارگران را به صورت سود سرمایه شان و یا در شکل حقوق و پاداش های گزاف و غیره تصاحب کنند دربر می گیرد. بدین سان علاوه بر صاحبان خصوصی سرمایه های صنعتی، تجاری و بانکی، مدیران عالی رتبه بنگاه های خصوصی و عمومی و نهادهای اقتصادی وابسته به ولی فقیه و مؤسسات مذهبی نیز جزء سرمایه داران هستند. افزون بر آن مدیران و مقامات بالای نظامی و غیر نظامی ادارات و مؤسسات دولتی و عمومی اعم از روحانی و غیر روحانی یعنی تمام کسانی که به لحاظ سیاسی، اداری و قضائی قدرت تصمیم گیری و تدوین و تصویب قوانین و مقررات و اجرای آن را دارند جزء طبقه سرمایه دار به حساب می آیند.

در سال 1390 جمعیت طبقه سرمایه دار و یا بورژوازی ایران رقمی بین 550 تا 600 هزار نفر بود. این جمعیت حدود 2.5% جمعیت فعال اقتصادی کشور را دربر می گرفت و بورژواها با خانواده هایشان جمعیتی بین 1.5 تا 2 میلیون نفر را تشکیل می دادند. جمعیت بورژوازی بزرگ ایران از 20% جمعیت کل طبقه بورژوا تجاوز نمی کند. بدین سان در سال 1390 بورژوازی بزرگ حدود 100 تا 120 هزار نفر از کل جمعیت فعال اقتصادی کشور را شامل می شد و بورژواهای بزرگ با خانواده هایشان جمعیتی بین 350 تا 400 هزار نفر را تشکیل می دادند. بورژوازی بزرگ در ایران بین 80 تا 85% سرمایه اجتماعی (کل سرمایه های تولیدی، تجاری و بانکی) کشور را کنترل می کند.

- 3471972 خانوار معمولی بهره بردار ساکن روستا که 2669660 خانوار از آنها صاحب زمین بوده اند و 802312 خانوار بی زمین.
- 816104 بهره بردار غیر ساکن که 12382 واحد از آنها بی زمین بوده اند.
- 36239 خانوار معمولی غیر ساکن که 36236 خانوار آنها بی زمین بوده اند.

طبق داده های بالا می بینیم که در سال 1382 از کل خانوارهای معمولی بهره بردار 231280 خانوار یعنی 23.1% در صد آنها بی زمین بوده اند. اعضای کارکن این خانوارهای بی زمین (که رقمی در حدود دست کم 1.5 میلیون را تشکیل می دادند) یا به صورت کارگر کشاورزی در واحدهای بزرگ کشاورزی یا به صورت کارگر فصلی برای زمینداران بزرگ و بورژوازی دهقانی و دهقانان مرفه کار می کردند و یا اینکه قطعه زمینی از زمینداران بزرگ یا دهقانان مرفه اجاره می کردند.

توزیع زمین های زراعی محصولات کشاورزی بر حسب سطح بهره برداری های کشاورزی در سال 1382 معیاری برای مالکیت لایه های دهقانی یعنی دهقانان فقیر، دهقانان متوسط و دهقانان مرفه و نیز مالکیت بورژوازی دهقانی و مالکان بزرگ حقیقی و حقوقی به دست می دهد. براساس این ارزیابی در سال 1382 دهقانان فقیر (با سطح بهره برداری کمتر از 5 هکتار)، 65.7% دهقانان را تشکیل می دادند که در مجموع صاحب 19.7% زمین های زیر کشت بودند؛ دهقانان متوسط (با سطح بهره برداری بین 5 تا 10 هکتار)، 17.4% دهقانان را تشکیل می دادند و در مجموع صاحب 19.5% زمین های کشاورزی بودند؛ دهقانان مرفه (با سطح بهره برداری 10 تا 20 هکتار)، 10.7% دهقانان را تشکیل می دادند و در مجموع صاحب 22.1% زمین های زیر کشت بودند؛ بورژوازی دهقانی (با سطح بهره برداری بین 20 تا 35 هکتار)، 4% جمعیت کشاورزی را تشکیل می دادند و در مجموع صاحب 15.2% زمین های زیر کشت بودند و مالکان بزرگ حقیقی و حقوقی (دارای بهره برداری های کشاورزی 35 هکتار و بیشتر)، 2.2% جمعیت کشاورزی را تشکیل می دادند اما 23.5% زمین های زیر کشت را صاحب

در سال 1382 تعداد کل بهره برداری های بالاتر از 35 هکتار برابر 57316 بود که می توان گفت تقریباً متعلق به همین تعداد شخص حقیقی یا حقوقی بودند. آنها نزدیک به دو میلیون و هفتصد و سی و نه هزار هکتار زمین داشتند (به طور متوسط حدود 48 هکتار برای هر بهره برداری بزرگ). مالکان بزرگ حقیقی و حقوقی که تنها 2.2% بهره برداری های کشاورزی را نمایندگی می کردند مالک 23.5% کل زمین های کشاورزی بودند. اگر علاوه بر زمین های زیر کشت محصولات سالانه، زمین های آیش و باغ ها و قلمستان ها را نیز در نظر بگیریم، در سال 1382 تعداد بهره برداری های با مساحت بیش از 35 هکتار برابر 59788 واحد و مساحت کل زمین های این بهره برداری ها 4517952 هکتار (تقریباً 4.52 میلیون هکتار) و مساحت متوسط هر بهره برداری 75.6 هکتار بود.

در بخش سوم این نوشته، برخی ویژگی های مهم سرمایه داری ایران مورد بررسی قرار گرفت. در این زمینه مسائلی مانند رابطه بین کار و سرمایه، تمرکز تولید و ادغام سرمایه های صنعتی و بانکی، نقش در آمد صادراتی نفت خام در انباشت سرمایه، سرمایه گذاری و وام خارجی، رابطه بین سرمایه های تجاری و صنعتی، تجارت خارجی، رابطه بین زمین و سرمایه و رابطه روبرو سازی سیاسی و حقوقی حاکم با ساختار اقتصادی و اجتماعی حاکم و دسته بندی های درون بورژوازی ایران، که اهمیت زیادی دارند، مورد بررسی قرار گرفتند. بررسی این امور به شناخت بهتر وضعیت طبقه کارگر در ایران کمک می کند:

رابطه بین کار و سرمایه در ایران مانند هر کشور سرمایه داری دیگر مبتنی بر استثمار ارزش اضافی یعنی استثمار کار توسط سرمایه یا استثمار طبقه کارگر توسط طبقه سرمایه دار است. استثمار ارزش اضافی در ایران با چند ویژگی معین می شود:

استثمار نیروی کار ارزان: در ایران سطح مزد یعنی ارزش یا قیمت نیروی کار نسبت به بسیاری از کشورهای سرمایه داری دیگر به مراتب ارزان تر است. تفاوت بین بارآوری کار در ایران و کشورهای سرمایه داری پیشرفته شکاف عمیق بین سطح مزد در ایران و آن جوامع را به هیچ رو توضیح نمی دهد. نرخ استثمار کارگران در ایران در مقایسه با نرخ ارزش اضافی (نرخ استثمار) در آمریکا، انگلستان، آلمان، کره جنوبی و غیره بسیار بالاست.

سهم کل مردها و حقوق های سالانه از تولید ناخالص داخلی در ایران رقمی بین 14 تا 23 درصد است. حتی اگر یارانه ها را نیز در نظر بگیریم این نسبت از 25 درصد تجاوز نخواهد کرد. در حالی که در کشورهای پیشرفته سرمایه داری سهم کل مردها و حقوق ها از تولید ناخالص داخلی، برحسب کشورهای مختلف بین 40 تا 70 درصد است.

استثمار ارزش اضافی مطلق و استثمار ارزش اضافی نسبی: در ایران نیز مانند دیگر کشورهای سرمایه داری استثمار کارگران براساس دو شکل یعنی استثمار ارزش اضافی مطلق و استثمار ارزش اضافی نسبی صورت می گیرد. استثمار ارزش اضافی مطلق، بنا بر تعریف کلاسیک آن، متکی بر افزایش زمان کار روزانه و ثابت ماندن مردهای حقیقی است. حال اگر زمان کار روزانه اضافه نشود اما مزد حقیقی کاهش یابد، باز هم، به فرض ثابت ماندن بقیه چیزها، با استثمار مطلق روبرو خواهیم بود. این وضعیت در حالی که نرخ تورم از نرخ افزایش مزد اسمی بیشتر باشد رخ می دهد. در ایران طی سی و پنج سال گذشته با این پدیده روبرو بوده ایم. در بیشتر سال های این دوره 35 ساله نسبت افزایش سالیانه مردهای اسمی از نرخ تورم کمتر بوده است. کاهش مطلق قدرت خرید کارگران چه به صورت کاهش رسمی این مزد باشد و چه این وضع در اثر تورم به وجود آید بیانگر روش استثمار مطلق کارگران است، هر چند که ساعات کار روزانه ممکن است افزایش نیافته باشند. در واقع چه در حالت افزایش ساعات کار روزانه بدون افزایش مزد حقیقی و چه در حالت کاهش مزد حقیقی در اثر تورم، مزد ساعتی حقیقی نسبت به گذشته کاهش می یابد. در ایران روش استثمار مطلق ارزش اضافی غالب است.

تشدید استثمار کار توسط سرمایه در ایران به شکل استثمار ارزش اضافی نسبی نیز صورت می گیرد. استثمار ارزش اضافی نسبی، متکی بر افزایش بارآوری کار و ثابت ماندن مزد حقیقی و یا رشد مزد حقیقی به نسبتی کمتر از رشد بارآوری کار است. طبق داده های «سازمان ملی بهره وری ایران»، شاخص بارآوری کار در کل اقتصاد از 100 در سال 1376 به 148.8 در سال 1390 رسیده است. رشد بارآوری کار باعث کاهش زمان کار لازم و در نتیجه افزایش زمان کار اضافی (در شرایط ثابت ماندن زمان کار روزانه) می شود که به معنی افزایش نرخ ارزش اضافی و یا

تشدید استثمار است. کارگران با مبارزه برای کاهش زمان کار روزانه و افزایش مزدهای حقیقی با تشدید استثمار مبارزه می‌کنند. مهم‌ترین عواملی که به سرمایه‌داران ایران اجازه می‌دهند که نرخ استثمار شدید و شرایط کار دشوار، عقب‌مانده و شدیداً غیر انسانی‌ای بر کارگران تحمیل کنند از این قرارند: نخست **استبداد سیاسی شدید و پیگیری** است که طی چند دهه توانسته تلاش‌های کارگران برای ایجاد تشکل‌های مستقل سیاسی و سندیکائی را سرکوب و مهار کند و با اعمال خشونت خونین و وحشیانه، ایجاد محیط نظامی، امنیتی و پلیسی در کارخانه‌ها و دیگر واحدهای کار، با فریبکاری و شستشوی مغزی به ویژه از طریق تبلیغات مذهبی و نیز با خریداری و اجیر کردن گروه‌هایی از کارگران در شوراهای اسلامی کار که نقش عوامل کارفرما و پلیس را برعهده دارند (علاوه بر مأموران حراست و مأموران مخفی) و در یک کلمه با سرکوب مبارزات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کارگران یا منحرف کردن این مبارزات، سلطه سرمایه‌بر کار را تأمین و تحکیم کند. عامل دوم، **انبوه وسیع ارتش ذخیره کار یعنی توده‌های میلیونی بیکار و محروم از تأمین اجتماعی و مستمري بیکاری** است که به بورژوازی امکان می‌دهد قیمت نیروی کار را به طور مستمر پائین نگاه دارد و پائین‌تر ببرد. عامل سوم **استثمار شدید کار زنان** است که به خاطر بی‌حقوقی و تبعیض‌های گوناگونی که بر آنان وارد می‌شود سطح مزدشان به طور متوسط حدود 40% از مزد کارگران مرد کمتر است. افزون بر این، بار سنگین کار خانگی اساساً بر دوش زنان قرار دارد که از نظر اقتصادی به معنی تأمین رایگان بخشی از هزینه بازتولید نیروی کار به نفع کارفرما است. **کار کودکان** نیز، که در ایران نه تنها واقعیت بلکه رسمیت هم دارد، در پائین آوردن سطح عمومی مزدها مؤثر است. عامل چهارم **یارانه‌ها** است. یارانه عبارت است از کمک‌هایی که دولت یا به صورت پائین نگاه داشتن قیمت یک رشته کالاها و خدمات مانند حامل‌های انرژی، نان، گوشت، شکر، روغن نباتی، هزینه رفت و آمد، برق و برخی کالاها و خدمات دیگر مورد نیاز عموم از خزانه عمومی می‌پردازد (یا می‌پردازد) و یا کمک‌هایی که پس از طرح «هدفمندی یارانه‌ها» به صورت پرداخت نقدی، به مردم داده می‌شود. یارانه‌ها، چه در شکل پرداخت نقدی و چه در شکل پائین نگاه داشتن قیمت

یک رشته کالاها، با تأمین بخشی از هزینه زندگی کارگران، یا به عبارت دیگر با تأمین بخشی از هزینه بازتولید نیروی کار به حساب خزانه عمومی، باعث معاف شدن سرمایه‌داران از پرداخت مزد بالاتر و یا مزد عادی (در سطح ارزش نیروی کار) شده و تا حدی توانسته است ضمن پائین نگاه داشتن مزدها جلو شورش‌های گرسنگی را بگیرد. پنجم، **گسترش قراردادهای موقت و سفید امضا** است که به تدریج شامل اکثریت قراردادهای کار شده‌اند و نه تنها واحدهای کوچک و متوسط بلکه بنگاه‌های بزرگ و دولتی را هم هرچه بیشتر دربر می‌گیرند. ششم، **بی‌حقوقی کامل بخش عظیمی از کارگران مهاجر**، به ویژه کارگران افغانی است، که از نظر مزد و بیمه و بازنشستگی و محل سکونت (مثلاً برای کارگران پروژه‌ای و ساختمانی) وضعیتشان از کارگران ایرانی هم بدتر است. تبعیضات وارد بر آنان که با نگرش و گرایش‌های شدید شوونیستی و بیگانه‌سنیزی همراه است نه تنها توده کارگران مهاجر را از حداقل زندگی انسانی محروم نگاه می‌دارد، بلکه باعث کاهش باز هم بیشتر سطح عمومی مزد کارگران در ایران می‌شود.

**تمرکز تولید و سرمایه‌در ایران** نیز مانند دیگر کشورهای سرمایه‌داری روندی اجتناب‌ناپذیر است: در سال 1390 حدود 2.6% کارگاه‌های صنعتی که دارای 100 کارکن یا بیشتر بودند 25.6% کل کارکنان صنعتی (ساخت) و نزدیک 40% کل مزد و حقوق بگیران صنعت (ساخت) را دربر می‌گرفتند. این کارگاه‌ها بیش از 60% کل ارزش افزوده صنعتی (ساخت) را تولید می‌کردند و نزدیک 85% سرمایه‌گذاری کارگاه‌های دارای 10 شاغل و بیشتر را به خود اختصاص داده بودند.

در سال 1392 کارگاه‌های دارای کمتر از 50 کارکن که 91.5% کل کارگاه‌های صنعتی را تشکیل می‌دادند 42.4% کارکنان و 24.4% سرمایه کارگاه‌های صنعتی را در اختیار داشتند. در حالی که کارگاه‌های 50 کارکن و بیشتر که تنها 8.5% کل کارگاه‌ها را تشکیل می‌دادند 58.8% کل کارکنان و 75.6% کل سرمایه صنعتی را به خود اختصاص داده بودند.

هرچند توزیع حجم تولید و سرمایه بر حسب شاغلان کارگاه‌های بزرگ، متوسط و کوچک هم در ایران و هم در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری ناموزون است اما این ناموزونی و به طور کلی

ناموزونی تکامل سرمایه داری در ایران شدید تر از کشورهای پیشرفته است. در ایران با شمار نسبتاً کمی واحدهای تولیدی بزرگ در میان انبوهی از واحدهای کوچک با وسایل تولید محقر و سطح بارآوری غیر قابل مقایسه با واحدهای بزرگ مواجهیم. مثلاً در سال 1390 در ایران 42.9% کارکنان مزدی صنعتی در کارگاه های کمتر از ده نفر کار می کردند. اگر کل کارکنان صنعتی (اعم از کارکنان مزدی و کارکنان مستقل و کارکنان بدون مزد خانگی) را در نظر بگیریم نسبت کل کارکنان واحدهای کمتر از 10 کارکن به تمام شاغلان صنعتی از 60% هم بیشتر خواهد بود. در حالی که در همان سال در فرانسه نسبت کارکنان کارگاه های صنعتی دارای کمتر از 10 کارکن به کل شاغلان صنعت 10.1% بود. در آلمان در سال 2011 مجموع بنگاه های صنعتی، ساختمانی و تجاری دارای کمتر از 10 کارکن، 18.5% کل شاغلان را دربر می گرفتند و 15.1% ارزش افزوده را تولید می کردند. به عبارت دیگر پراکندگی کارگران در ایران بسیار بیشتر از کشورهای پیشرفته سرمایه داری است.

افزون بر آن جمعیت نسبی تولید کنندگان مستقل (چه در صنعت و چه در کشاورزی) در ایران بسیار بیشتر از کشورهای پیشرفته سرمایه داری است.

ادغام سرمایه های صنعتی و بانکی بزرگ ترین گروه های صنعتی ایران با بانک های بزرگ خصوصی و دولتی پیوند نزدیک دارند و این پیوند نه تنها در زمینه اعتبارات و تسهیلات (وام ها) بلکه در حوزه سرمایه گذاری مستقیم بانک ها در مؤسسات تولیدی و نیز مالکیت سهام بانک ها توسط شرکت ها و گروه های صنعتی خود را نشان می دهد. طی دو دهه گذشته گروه های بزرگ سرمایه داری مانند بنیادها، ستاد اجرایی فرمان امام و دیگر مؤسسات وابسته به ولایت فقیه، آستان رضوی، صندوق های تعاونی و بازنشستگی سپاه پاسداران و دیگر نهاد های وابسته به سپاه، شرکت سرمایه گذاری تأمین اجتماعی (تستا)، صندوق های بازنشستگی ارتش، نیروهای انتظامی، بسیج، فرهنگیان، صندوق بازنشستگی کشوری، شرکت های بیمه، یک رشته شرکت های بزرگ ساختمانی، شهرسازی، مستغلات و هتل داری، برخی صاحبان صنایع و مهندسان مشاور، تجار بزرگ و برخی صندوق های قرض الحسنه به تأسیس بانک های خصوصی روی آورده

اند. از سوی دیگر بانک ها، اعم از خصوصی و دولتی، به سرمایه گذاری در مؤسسات مالی دیگر، بیمه، مسکن، ساختمان، تجارت، صنایع مختلف (پتروشیمی، سیمان، نساجی، ماشین سازی، صنایع غذایی، داروسازی و ...)، معادن، تجارت، کشاورزی، هتل سازی، مستغلات داری، بیمه انکاری، لیزینگ، باشگاه های ورزشی، فیلم سازی و مانند آن پرداخته اند. در مجموع صدها بنگاه صنعتی، تجاری، خدماتی و مالی بزرگ (علاوه بر صدها بنگاه ورشکسته که توسط بانک ها مصادره شده اند) به بانک های خصوصی و دولتی وابسته اند.

یکی از ویژگی های سرمایه داری ایران نقش مهم مستقیم و غیر مستقیم درآمد نفت خام در انباشت سرمایه است. برای نشان دادن این ویژگی، «تشکیل سرمایه پایدار ناخالص» در فاصله سال های 1378 تا 1391 و درآمد صادراتی نفت خام در همین دوره به قیمت های ثابت 1376 (1997) مورد بررسی قرار گرفتند. نشان داده شد که تغییرات درآمد نفت، چه به صورت افزایش و چه کاهش، بر روی سرمایه گذاری پایدار ناخالص اثر می گذارند و سرعت و شدت اثرات کاهشی آنها بیش از سرعت اثرات افزایشی است. تأثیر درآمد نفت بر روی سرمایه گذاری پایدار ناخالص تنها به خاطر این نیست که بخشی از درآمد نفت سرمایه گذاری می شود. در طول سال های 1378 تا 1389 حدود  $\frac{2}{3}$  (و یا بین 62.6 و 69.7 درصد) کل تشکیل سرمایه پایدار ناخالص توسط بخش خصوصی صورت گرفته که از محل درآمد نفت نبوده است. مبلغی که از درآمد نفت توسط دولت سرمایه گذاری می شود بخش نسبتاً کوچکی است و بخش مهم درآمد نفت صرف هزینه های اداری دولت، هزینه های نظامی و هسته ای، واردات و غیره می گردد. اما همین هزینه های جاری و طرح های عمرانی دولت و مؤسسات شبه دولتی مانند شهرداری ها و غیره و نیز هزینه های نظامی دولت بازار مهمی برای تولیدات صنعتی و فعالیت های ساختمانی و غیره فراهم می کنند. یک اثر دیگر نفت بر تولید، قیمت ارزان انرژی (حتی پس از افزایش قیمت حامل های انرژی) و بخشی از مواد خام مصرفی در صنایع (مثلاً پتروشیمی) است. به طور کلی می توان گفت که اثرات درآمد صادراتی نفت بر روی تشکیل سرمایه پایدار ناخالص به طور عمده اثرات غیر مستقیم بوده و نه



مستقیم. اما چه آثار مستقیم درآمد نفت در سرمایه‌گذاری و چه آثار غیر مستقیم آن نقش مهم - هر چند نه تعیین کننده - داشته اند. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران و نیز سرمایه‌گذاری ایران در خارج طی چند دهه گذشته در مقایسه با سرمایه‌گذاری سالیانه در ایران و کل انباشت یا موجودی سرمایه در ایران بسیار کم بوده است. همچنین میزان وام خارجی ایران در مقایسه با کشورهای مشابه ایران زیاد نیست. طی سال‌های 2005 تا 2013، ورودی سالیانه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به ترکیه به طور متوسط نزدیک 4 برابر ورودی سالیانه سرمایه‌گذاری خارجی به ایران بوده است. همچنین متوسط سالیانه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در تایلند در همین سال‌ها به بیش از 2.5 برابر متوسط سرمایه‌گذاری سالیانه خارجی در ایران در همان مدت می‌رسیده است.

در مورد انباشته سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (یا کل انباشت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران) نیز مشاهده می‌شود که مبلغ کل انباشته سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی در ترکیه و تایلند در سال 2013 به ترتیب 3.55 و 4.53 برابر انباشته سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی در ایران بوده است. نسبت انباشته سرمایه‌گذاری‌های مستقیم ترکیه و تایلند در خارج به انباشته سرمایه‌گذاری‌های مستقیم ایران در خارج در سال 2013 به ترتیب 8.80 برابر و 15.73 برابر بوده است. خلاصه اینکه طی 35 سال گذشته سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نقش ناچیزی در انباشت سرمایه در ایران داشته است.

طبق آمار بانک جهانی در سال 2012 انباشته وام خارجی ایران حدود 11.5 میلیارد دلار بود. در همین سال انباشته وام خارجی ترکیه تقریباً 337.5 میلیارد دلار (29.3 برابر کل وام خارجی ایران) و انباشته وام تایلند 134.2 میلیارد دلار (11.7 برابر کل وام خارجی ایران) بوده است. بدین سان وام‌های خارجی نیز مانند سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در انباشت سرمایه و به طور کلی در اقتصاد ایران نقش مهمی نداشته اند.

در بررسی رابطه بین سرمایه‌گذاری صنعتی و سرمایه‌گذاری در ایران - در چارچوب بحث عمومی رابطه بین سرمایه‌مولد و سرمایه

غیر مولد -، تجزیه و تحلیل برخی ویژگی‌های سرمایه‌تجاری در ایران اهمیت می‌یابند. در یک نگاه کلی فعالیت بورژوازی تجاری ایران را می‌توان به سه بخش یا عرصه مهم تقسیم کرد. عرصه اول عبارت از خرید و فروش کالاهائی است که عمدتاً توسط تولیدکنندگان خرد مانند دهقانان و صنعتگران کوچک یا مولدان خانگی تولید می‌شوند که یا در بازار داخلی به فروش می‌رسند و یا به صورت کالاهائی مانند فرش، خشکبار، زعفران، پسته، پوست و غیره علاوه بر فروش در بازار داخلی، صادر هم می‌شوند. بخش مهمی از این محصولات در شرائطی تولید می‌شوند که یا سرمایه‌دارانه نیستند و یا زیر سلطه غیر مستقیم سرمایه قرار دارند و می‌توان گفت تولید این محصولات، کمتر متکی به تولید سرمایه‌دارانه و بورژوازی صنعتی مدرن است.

عرصه دوم فعالیت بورژوازی تجاری ایران عرصه گردش کالاهای مصرفی وارداتی است که اساساً وارد چرخه تولید داخلی نمی‌شوند.

عرصه سوم فعالیت‌های سرمایه‌تجاری که اهمیت نسبی فزاینده‌ای دارد متکی بر تولیدات سرمایه‌دارانه داخلی و بازتولید سرمایه‌مولد در ایران است. این بخش یا به طور مستقیم در گردش کالاهائی که به صورت سرمایه‌دارانه تولید شده‌اند فعالیت دارد یعنی یا به خرید و فروش محصولات کارخانه‌ها و کارگاه‌های صنعتی، معادن، مزارعی که به صورت سرمایه‌دارانه اداره می‌شوند و غیره می‌پردازد و یا با وارد کردن کالاهای سرمایه‌ای و کالاهای واسطه‌ای و مواد خام و یا با صادر کردن محصولات کارخانه‌ای و معادن و غیره به طور مستقیم در خدمت سرمایه‌مولد است و در روند گردش آن شرکت دارد.

از سه عرصه مهم فعالیت سرمایه‌تجاری، آن سرمایه‌هائی که در تحقق کالاهای تولید شده در مراکز تولید سرمایه‌دارانه فعالیت دارند (یعنی به خرید و فروش محصولات تولید شده به شیوه تولید سرمایه‌داری در ایران مشغولند) و آن بخش که در واردات کالاهای سرمایه‌ای، کالاهای واسطه‌ای و مواد خام و یا صادرات کالاهای تولید شده به شیوه سرمایه‌داری وارد بازار شده‌اند مستقیماً در امر بازتولید سرمایه در ایران و در خدمت سرمایه



صنعتی و تولید سرمایه دارانه هستند. اینها در کل سرمایه تجاری ایران وزن بالا و فزاینده ای دارند.

ایران کشوری سرمایه داری است و در اقتصاد ایران تکامل سرمایه تجاری اساساً مستقل از سرمایه صنعتی یا بانکی (سرمایه مالی) نیست و در حوزه هائی هم که، به خاطر عقب ماندگی اقتصادی، سرمایه تجاری مستقل و جدا از تولید سرمایه دارانه عمل می کرده، به تدریج این حرکت مستقل را از دست می دهد و در کل سرمایه اجتماعی ادغام می شود.

اما ادغام سرمایه تجاری در کل روند تولید و بازتولید سرمایه، یا در کل سرمایه اجتماعی، به معنی ایجاد صلح و صفا بین سرمایه داران صنعتی و تجاری نیست. به طور کلی هر بخش از سرمایه داران - خواه سرمایه دار صنعتی باشند یا تجاری یا بانکی و یا سرمایه داران بزرگی که نماینده ادغام سرمایه های بزرگ انحصاری صنعتی و بانکی هستند (سرمایه داران مالی) -، خواستار تصاحب سهم بیشتری از ارزش اضافی تولید شده توسط کارگران هستند و بر سر تصاحب سهم بیشتر با یکدیگر درگیر می شوند که در شرایط بحران های اقتصادی و سیاسی این درگیری و ستیز حادثتر است. سهم سرمایه داران گوناگون از ارزش اضافی به حجم سرمایه آنها، به موقعیت کمابیش انحصاری آنها در بازار و به میزان نفوذ و قدرت سیاسی آنها بستگی دارد.

یک ویژگی سرمایه داری ایران وزن بالا (و نه غالب) سرمایه تجاری در کل سرمایه اجتماعی و سهم بالای آن از تسهیلات و اعتبارات بانکی در مقایسه با کشورهای سرمایه داری پیشرفته است. سهم بالای تسهیلات تجاری (که به نوبه خود بیانگر سهم بالای سرمایه تجاری است) حاکی از چند چیز است: نخست عقب ماندگی سرمایه داری ایران و ویژگی سرمایه اجتماعی ایران که در آن هر چند سرمایه مولد و سرمایه بانکی غالب اند اما عرصه های وسیعی برای سرمایه تجاری باز گذاشته شده است. دوم ناکارائی سرمایه تجاری حتی در چارچوب نظام سرمایه داری است که با جمعیت بالای تجار و دکان داران و حجم بالای نقدینگی در این بخش نمودار می شود. سوم نفوذ قابل ملاحظه تجار در دستگاه دولتی، مجلس خبرگان، «بیت رهبری»، مجمع

تشخیص مصلحت، مجلس شورای اسلامی، شورای پول و اعتبار، اتاق های بازرگانی و صنعت و معدن و کشاورزی و نیز نزد آیت الله های ریز و درشت متنفذ است که به بورژوازی تجاری امکان می دهد در سیاست گذاری های اقتصادی، مالی و پولی و در عملکرد سیستم بانکی و تخصیص اعتبارات و تسهیلات اعمال نظر کند.

وضع تجارت خارجی ایران را می توان چنین جمع بندی کرد:

1- وزن تجارت خارجی در کل اقتصاد ایران، به رغم رقم بالای صادرات نفت و به رغم وزن و گستردگی تجارت در ایران، در مقایسه با بسیاری از کشورهای مشابه و بسیاری از کشورهای پیشرفته تر نسبتاً کم است.

2- چهار شاخص مربوط به تجارت خارجی یعنی نسبت

های  $\frac{\text{صادرات}}{\text{واردات}}$ ،  $\frac{\text{تولید ناخالص داخلی}}{\text{تولید ناخالص داخلی}}$ ،  $\frac{\text{واردات}}{\text{صادرات}}$  و  $\frac{\text{واردات}}{\text{تولید ناخالص داخلی}}$

$\frac{\text{واردات-صادرات}}{\text{تولید ناخالص داخلی}}$  برخلاف شاخص های مربوط به تولید

(مانند بارآوری کار و رشد آن، نرخ انباشت سرمایه، ترکیب ارگانیک سرمایه، نسبت سرمایه مولد به کل سرمایه اجتماعی و غیره)، به خودی خود و به تنهایی اطلاع درخوری در مورد ویژگی سرمایه داری یک کشور یا پیشرفتگی و عقب ماندگی اقتصاد آن و یا رشد اقتصادی به دست نمی دهند.

3- کشورهای با درجه تکامل بسیار متفاوت می توانند شاخص های تجاری مشابهی حتی در دوره ای نسبتاً طولانی داشته باشند. همچنین کشورهایی با درجه تکامل اقتصادی مشابه می توانند شاخص های تجاری بسیار متفاوتی را نشان دهند.

یک ویژگی مهم تجارت خارجی ایران وزن بسیار بالای صادرات مواد خام (نفت و گاز، سنگ های معدنی و غیره) و واردات کالاهای واسطه ای و سرمایه ای و برخی کالاهای مصرفی اساسی مانند گندم، برنج، شکر و غیره است. اما وضعیت اقتصادی ایران را نمی توان تنها یا اساساً با صادرات کم، یا با «خام فروشی»، «واردات بی رویه» و یا اساساً با تجارت خارجی کشور توضیح داد (کاری که برخی از منتقدان اقتصادی رژیم و حتی برخی از

نیست بهره ببرند که مالک زمین باشند. بنابراین مطالعه مالکیت زمین یا انحصار زمین در دست عده ای محدود در بحث قیمت و اجاره زمین و مسکن اهمیت اساسی دارد.

در ایران قیمت متوسط یک متر مربع زمین مسکونی همچنین نسبت قیمت یک متر مربع زمین به یک متر مربع بنای مسکونی از بسیاری از کشورهای سرمایه داری بیشتر است. مستغلات داران بزرگ (از جمله آستان رضوی، ستاد اجرائی فرمان امام، بنیادها، بانک ها)، بنگاه های بزرگ معاملات ملکی، برخی از شرکت های ساختمانی، متصدیان موقوفات و زمین های وابسته به مؤسسات دینی و نیز شهرداری ها و غیره، مالکان زمین های شهری و زمین های کشاورزی یا صنعتی ای که به زمین برای مسکن یا بناهای اداری و شهری تبدیل می شوند سهم بران اصلی اجاره و قیمت بالای زمین های مسکونی هستند.

سهم فزاینده هزینه زمین های صنعتی نیز یکی از جنبه های افزایش قیمت زمین و اجاره است. نسبت هزینه زمین به کل مبلغ صرف شده در تشکیل سرمایه پایدار ناخالص در کارگاه های صنعتی دارای 10 شاغل و بیشتر از سال 1375 تا 1390 تقریباً 7 برابر گشته است.

نرخ بالای اجاره زمین های کشاورزی (بالا تر از اجاره زمین در کشورهای پیشرفته سرمایه داری)، قیمت بالای زمین های مسکونی شهری (بالا تر از قیمت زمین مسکونی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری) و هزینه فزاینده زمین های صنعتی نسبت به کل سرمایه گذاری در تولید همگی به معنی سهم بالایی است که مالکان حقیقی و حقوقی زمین های شهری و روستایی در ایران از ارزش اضافی تولید شده توسط کارگران مولد (و نه تنها کارگران کشاورزی) و نیز از دسترنج زحمتکشان غیر پرولتری روستا و شهر صرفاً به خاطر مالکیت زمین تصاحب می کنند. اجاره بالای زمین در روستا و شهر در همان حال به معنی عقب ماندگی سرمایه داری در ایران است.

جامعه سرمایه داری و به ویژه جامعه ایران را نمی توان به طور کامل با روابط تولیدی و اقتصادی توضیح داد. بلکه باید روابط و نهادهای سیاسی، حقوقی و فرهنگی را نیز مطالعه کرد که هر چند موضوع این نوشته نیستند با این حال اشاره به برخی ویژگی های

فعالان چپ و کارگری می کنند). البته برای تحلیل اقتصادی، بررسی تجارت و از جمله تجارت خارجی هم لازم است (پس از بررسی روندهای تولید و مناسبات تولیدی)، همان گونه که بررسی سرمایه مالی و سرمایه مجازی نیز ضرورت دارد. اما روند های اقتصادی و اجتماعی و بحران و از هم گسیختگی اقتصادی را تنها و یا اساساً با تجارت و واردات و صادرات نمی توان توضیح داد.

در بررسی نقش زمین و مالکیت آن در اقتصاد ایران، رابطه بین زمین و سرمایه در ایران، اجاره زمین های کشاورزی، اجاره و قیمت زمین های مسکونی شهری و هزینه زمین در سرمایه گذاری صنعتی در ایران مورد بررسی قرار گرفتند و مقایسه هایی بین اجاره زمین ها در ایران و در کشورهای پیشرفته سرمایه داری به عمل آمد.

در بررسی اجاره زمین کشاورزی در ایران نشان داده شد که سهم زمیندار یا مالک زمین از محصولات کشاورزی در ایران، سهمی که صرفاً ناشی از حق مالکیت بر زمین است و به شکل اجاره زمین مزروعی به جیب مالک (حقیقی یا حقوقی) ریخته می شود، در مقایسه با کشورهای سرمایه داری پیشرفته بسیار بالاست و می توان گفت در کمتر کشور سرمایه داری سهم زمیندار از محصول ناخالص کشاورزی به حد اجاره در ایران می رسد. اجاره زمین سهم قابل توجهی از ارزش اضافی استثمار شده از کارگران کشاورزی و غیر کشاورزی را تشکیل می دهد.

قیمت و اجاره زمین های مسکونی تقریباً در تمام سال های چند دهه گذشته به شدت افزایش یافته است. در فاصله سال های 1370 تا 1391 قیمت زمین مسکونی به طور متوسط 60 برابر و اجاره بهای خانه مسکونی به طور متوسط 50 برابر شده اند. افزایش قیمت زمین و اجاره خانه از افزایش عمومی قیمت ها (تورم) بسیار بیشتر بوده است. افزایش مداوم قیمت زمین و اجاره مسکن در یک دوره طولانی به قیمت های ثابت (یعنی با کنار گذاشتن آثار تورم) مسئله ای ساختاری است و نه برهه ای یا موردی. البته افزایش تقاضا و رشد شهرنشینی و نیز اسپیکولاسیون (بورس بازی روی زمین، مسکن و مستغلات) در این مورد مؤثر بوده اند. اما کسانی می توانند از افزایش تقاضا و زمین بازی و در نتیجه از افزایش قیمت زمین که چیزی جز اجاره فشرده یا مترکم

آن لازم به نظر می‌رسد. روبناهای سیاسی، حقوقی و فرهنگی هر چند از روابط اقتصادی و مناسبات طبقات ناشی می‌شوند اما عکس برگردان ساده این روابط نیستند؛ آنها به نوبه خود بر روابط اقتصادی اثر می‌گذارند و غالباً این تأثیرات (مثبت یا منفی) بسیار مهم اند.

نکته مهم دیگر این است که پویایی روبنا و پویایی شالوده اقتصادی همواره هماهنگ نیستند. به هنگام وقوع انقلاب، به ویژه هنگامی که طبقه انقلابی آگاه رهبری آن را در دست داشته باشد، روبنای سیاسی و حقوقی ای که این طبقه با عمل انقلابی خود می‌سازد، نه تنها از شالوده اقتصادی موجود جلوتر است، بلکه می‌تواند از سطح تکامل نیروهای مولد هم پیشرفته تر باشد. عکس این حالت نیز می‌تواند رخ دهد: روبناهای سیاسی، حقوقی و فرهنگی حاکم می‌توانند نه تنها از سطح تکامل نیروهای مولد، بلکه از روابط تولیدی موجود نیز عقب تر باشند و حتی به بازسازی روابط تولید عقب مانده و سپری شده بپردازند. در دوره های بازگشت و شکست انقلاب و به ویژه در شرایط سلطه دیرپای طبقات ارتجاعی مانند ایران با این پدیده مواجهیم. روبنای سیاسی و حقوقی حاکم بر ایران حتی از روابط سرمایه داری موجود در ایران عقب مانده تر است و در موارد متعددی به مانعی در برابر آن تبدیل می‌شود. روبنای سیاسی حاکم بر ایران ملغمه ای از ارتجاع سرمایه داری و ارتجاع کهن پیشاسرمایه داری است. در ایران امتیازات بسیار مهم و پرشمار روحانیت مانند قدرت نامحدود اجرائی بدون حساب دهی، فرماندهی کل نیروهای نظامی، انتظامی و امنیتی، ریاست قوه قضائی، سلطه بر قوه مقننه، قبضه بخش عظیمی از دارائی های عمومی، قبضه آموزش و پرورش و فرهنگ و هنر و غیره و غیره توسط روحانیت در قالب ولایت فقیه به اسم «انقلاب» بر زندگی مردم چیره گشته و نهادینه شده است. شیوه برخورد قرون وسطائی رژیم، نهادها و قوانین حاکم با زنان، انبوهی از تبعیض ها، ستم ها، تحقیرها و محرومیت های زنان در تمام عرصه های مدنی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی علاوه بر ستم ها و تبعیض هایی که نظام سرمایه داری بر زنان وارد می‌کند؛ اعمال ستم های ملی و مذهبی در بدترین اشکال آن، قوانین مربوط به قصاص و سنگسار و مثله کردن و شلاق زدن، اعدام به جرم بی دینی یا تغییر دین و به طور کلی مجازات اعدام و شکنجه و غیره

همگی بازمانده هایی از دوران های تاریک اند که رژیم اسلامی بر جامعه تحمیل کرده است. همگی مصداق ترکیب ارتجاع سرمایه داری و ارتجاع پیشاسرمایه داری اند.

ولایت فقیه یا حکومت دینی با ماشین نظامی - امنیتی - اداری بورژوائی و کاربست «مدرن» ترین شیوه های سرکوب و کنترل و مهار مبارزات مردم و نیز تخدیر ذهنی و فریب دادن توده ها به لحاظ عملکردش در مقابل طبقات پائین جامعه، چیزی جز ابزار اعمال دیکتاتوری سرمایه داران و زمینداران بر توده های کارگر و زحمتکشان غیر پرولتری نیست. یعنی تا آنجا که به رویارویی طبقات استثمارگر با طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان مربوط می‌شود رژیم جمهوری اسلامی در خدمت استثمارگران و ابزار سرکوب استثمار شوندهگان است. اما این رژیم نماینده کل بورژوازی نیست و اساساً نماینده بورژوازی بوروکراتیک نظامی است که بخش کوچکی از طبقه بورژوا را تشکیل می‌دهد؛ هر چند بخش عمده وسایل تولید و اهرم های اقتصادی و مالی را در دست دارد. اینکه «توده بورژوازی» ایران به خاطر ضعف های تاریخی اش از رژیم سیاسی و حقوقی حاکم تبعیت می‌کند و یا به دنبال این یا آن جناح از دسته بندی های حاکم است به معنی آن نیست که رژیم جمهوری اسلامی نماینده کل بورژوازی است.

مخالفت هیچ بخش بورژوازی ایران با رژیم اسلامی از موضعی دموکراتیک و مترقی صورت نمی‌گیرد. هر بخش بورژوازی، چه گروه های اصلاح طلب حکومتی و چه اپوزیسیون های بورژوائی، خواهان سهمی در قدرت سیاسی برای داشتن سهمی بیشتر در قدرت اقتصادی و اجتماعی است. بدین سان با هیچ بخشی از بورژوازی نمی‌توان و نباید در صدد تشکیل «جبهه» ای به ضد رژیم اسلامی بود.

در جامعه ایران با دو تضاد بزرگ روبرویم که آزادی طبقه کارگر و دیگر توده های زحمتکش در گرو حل انقلابی آنهاست: یکی تضاد کار و سرمایه است که ناشی از ساختار اقتصادی - اجتماعی جامعه سرمایه داری ایران است و دیگری تضاد بین روبنای سیاسی و حقوقی حاکم و کل تکامل اقتصادی و اجتماعی است که به صورت تضاد بین دولت دینی مستبد و ارتجاعی با اکثریت 95 درصدی مردم نمودار می‌شود. طبقه کارگر ایران همچون بزرگترین طبقه اجتماعی، همچون بزرگترین مولد ثروت

از راه تداوم انقلاب و تکاملش به انقلاب اجتماعی کامل می شود و پیروز می گردد.

انقلاب سیاسی ای که از آن سخن می گوئیم انقلاب سیاسی به رهبری پرولتاریاست. بی شک چنین انقلابی صرفاً سیاسی نیست. این انقلاب علاوه بر تضمین دموکراسی سیاسی، برابری حقوقی، سیاسی و اقتصادی زن و مرد، جدائی دین از دولت و آموزش، انحلال ارتش دائمی، تسلیح مردم، خلع سلاح طبقات و دسته های ارتجاعی، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن و غیره و غیره دارای محتوای اقتصادی - اجتماعی وسیعی مانند ملی کردن زمین، ملی کردن بانک ها و دیگر مؤسسات مالی، ملی کردن بنگاه های انحصاری و بزرگ، استقرار کنترل کارگری و مدیریت کارگری دست کم در بنگاه های مصادره شده و ملی شده، ملی کردن بازرگانی خارجی، حمایت از تولید تعاونی، و یک رشته اقدامات مانند برقراری 8 ساعت کار روزانه و حد اکثر 40 ساعت کار هفتگی و یک ماه مرخصی با حقوق، برقراری بیمه اجتماعی و مستمری بیکاری برای همه بیکاران، مزد برابر زنان و مردان در مقابل کار برابر، منع کار کودکان، حق بازنشستگی با دریافت سطح حقوق مناسب و مکفی پس از حداکثر سی سال کار و یا سن 60 سالگی برای همه، برقراری بیمه اجتماعی عمومی، آموزش رایگان در تمام سطوح، آموزش اجباری دختران و پسران دست کم تا پایان 16 سالگی، حد اکثر 4 ساعت کار روزانه برای نوجوانان 16 تا 18 سال، مرخصی دست کم 4 ماه با حقوق برای زنان حامله، برقراری بازرسی کارگری توسط خود کارگران و غیره است.

اما حتی با تحقق موارد و اقدامات بالا در انقلاب آتی ایران هنوز نمی توان آن را انقلاب اجتماعی یا سوسیالیستی نامید هر چند این انقلاب می تواند و باید از همان آغاز گام های مهمی به سمت سوسیالیسم یا تحول سوسیالیستی بردارد (مثلاً ملی کردن زمین و بنگاه های بزرگ، بانک ها و غیره همراه با مدیریت یا کنترل کارگری، آموزش عمومی رایگان، برقراری بیمه اجتماعی عمومی و غیره در شرایط جمهوری دموکراتیک شورائی یا رهبری پرولتاریا را می توان گام هائی به سمت سوسیالیسم به حساب آورد).

کشور، همچون طبقه ای که بیش از همه زحمتکشان استثمار می شود، همچون طبقه ای که هیچ منفعتی در استثمار، وجود طبقات و امتیازات طبقاتی یا گروهی ندارد، طبقه ای که منافع حیاتی اش در تقابل آشتی ناپذیر هم با ارتجاع سرمایه داری و هم ارتجاع پیشاسرمایه داری و هرگونه تاریک اندیشی و تعبد است، طبقه ای که منافع حیاتی اش با دموکراسی سیاسی و اجتماعی گره خورده است، آری طبقه کارگر ایران یک طرف اصلی هم در تضاد بین کار و سرمایه و هم در تضاد بین کل روبنای سیاسی و حقوقی حاکم با اکثریت قاطع مردم است.

طبقه کارگر ایران هم از تکامل سرمایه داری و هم از عقب ماندگی سرمایه داری رنج می برد. بنابراین هنگامی که ما از عقب ماندگی سرمایه داری ایران حرف می زنیم منظورمان ستایش سرمایه داری پیشرفته نیست، بلکه تنها می خواهیم به پیچیده بودن مبارزه پرولتاریا، به ضرورت درک دقیق و کامل اوضاع و به ضرورت مجهز شدن پرولتاریا به آگاهی و عزم انقلابی بیشتر تأکید کنیم. زیرا کاری که در پیش داریم کاری بزرگ است و آگاهی عمیق انقلابی، دید وسیع و همه جانبه، تشکل درخور، عزم آهنین و تلاش بی وقفه طلب می کند.

تغییر انقلابی روابط تولیدی و به طور کلی دگرگونی بنیادی روابط اقتصادی و اجتماعی در ایران در گرو تغییر انقلابی در روبنای سیاسی است. یعنی نخست باید روبنای سیاسی و حقوقی حاکم را به طور انقلابی دگرگون کرد. تغییر انقلابی روبنای سیاسی یعنی برانداختن رژیم جمهوری اسلامی، درهم شکستن ماشین نظامی بورژوائی و استقرار دولت شورائی کارگران و زحمتکشان. از این روست که بارها گفته ایم برانداختن رژیم جمهوری اسلامی هدف مقدم انقلاب کارگری است. تنها با چنین تغییری کارگران و توده های زحمتکش می توانند آزادانه سرنوشت خود را در دست گیرند، تنها در چنین شرایطی توده های کارگر و دیگر زحمتکشان می توانند سر برآورند و انرژی و خلاقیت شان را از بندهای ارتجاع سرمایه داری و پیشاسرمایه داری آزاد سازند. تنها با انقلاب و ادامه انقلاب از میان برداشتن روابط تولیدی استثمارگرانه و پی ریزی روابط تولیدی نوینی که عاری از استثمار انسان توسط انسان باشند امکان پذیر است. انقلاب اجتماعی بدون انقلاب سیاسی ممکن نیست و انقلاب سیاسی تنها

تبدیل انقلاب سیاسی پرولتاریا به انقلاب اجتماعی پرولتری، که مضمون آن تغییر بنیادی روابط تولیدی سرمایه داری در شهر و روستا است و مواردی وسیع تر از آنچه در بالا گفته شد را در بر می گیرد، به آگاهی و تشکل طبقه انقلابی و گسترش سازمان های او دست کم در مراکز مهم تولیدی، به اتحاد زحمتکشان غیر پرولتری - به ویژه دهقانان فقیر و متوسط - با پرولتاریا و پذیرش سیاست پرولتری از جانب آنان بستگی دارد. در انقلاب سوسیالیستی یا انقلاب اجتماعی پرولتاریا، که یک روند تاریخی - جهانی است و یک دوران کامل گذار از سرمایه داری به کمونیسم است، مالکیت خصوصی وسایل تولید به طور کلی، کار مزدی به طور کلی، تولید کالائی و مبادله، تضاد های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی بین زن و مرد، تضاد بین شهر و روستا و بین مناطق مختلف، تضاد بین کار بدنی و کار فکری از میان خواهند رفت. با چنین درکی از سوسیالیسم، برقراری فوری سوسیالیسم نمی تواند مضمون انقلاب آتی ایران را تشکیل دهد. اما انقلاب آتی ایران با اقدامات و گام هایی که در قسمت اول این پاراگراف گفته شد انقلابی کارگری در راستای سوسیالیسم است و مسیری جز این، مسیری جز انقلابی کارگری و در راستا و سمت و سوی سوسیالیسم، برای پرولتاریا نه پیروزی بلکه شکست خواهد بود.

مبارزه عمومی طبقه کارگر با سرمایه داری جهانی و مبارزه عمومی توده های تحت ستم با امپریالیسم و ارتجاع بومی در پیوند نزدیک با تضاد بین کار و سرمایه و تضاد بین روبنای سیاسی و حقوقی با تکامل اقتصادی و اجتماعی هستند. بی گمان وظیفه انترناسیونالیستی طبقه کارگر در ایران پشتیبانی از مبارزات کارگران همه کشورها به ضد سرمایه داران و دولت های سرمایه داری است. طبقه کارگر و زحمتکشان ایران نه در عبارت پردازی های به اصطلاح ضد امپریالیستی رژیم و نه در اختلافات و منازعات رژیم با امپریالیست ها و دیگر قدرت های ارتجاعی هیچ نفعی ندارند. منافع کارگران و زحمتکشان ایران، هم در تقابل با سیاست امپریالیست ها در منطقه و در جهان و هم در تقابل با سیاست هژمونی طلبانه رژیم جمهوری اسلامی در منطقه است. مبارزه ضد امپریالیستی توده های مردم تنها هنگامی می تواند ثمربخش باشد که از موضعی انقلابی و مترقی و مستقل از رژیم و دیگر قدرت های ارتجاعی صورت گیرد.